

نقش میانجی طرحواره‌های هیجانی در رابطه بین پیوند والدینی و صمیمیت زناشویی

Emotional Schemas as Mediators of the Relationship Between Parental Bonding and Marital Intimacy

<https://dx.doi.org/10.52547/jfr.17.2.209>

M. Amirinezhad, M.A.

Family Research Institute, University of Shahid
Beheshti, Tehran, Iran

M. Sadeghi, Ph.D.

Department of Psychology, University of Shahid
Behshti, Tehran, Iran

L. Panaghi, Ph.D.

Family Research Institute, University of Shahid
Beheshti, Tehran, Iran

مریم امیری نژاد

گروه روان‌شناسی بالینی - خانواده، دانشگاه شهید بهشتی

دکتر منصوره‌السادات صادقی

گروه بهداشت خانواده پژوهشکده خانواده دانشگاه شهید بهشتی

دکتر لیلی پناگی

گروه بهداشت خانواده پژوهشکده خانواده دانشگاه شهید بهشتی

دریافت مقاله: ۹۹/۵/۳۱

دریافت نسخه اصلاح شده: ۱۴۰۰/۳/۱

پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۳/۸

Abstract

A large body of research shown that the initial parent-child relationship affects the quality of children's marital relationships; but the issue of the impact of that how the initial relationship with the parents affects on quality of the marital relationship has received less attention. The purpose of this study was to investigate the mediator role of emotional schemas between parental

چکیده

در بسیاری از پژوهش‌ها نشان داده شده که روابط اولیه والد - کودک بر کیفیت روابط زناشویی فرزندان تأثیرگذار است؛ اما این مسئله که روابط اولیه با والدین از چه مسیرهایی بر کیفیت رابطه زوجی اثرگذار است، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش میانجی طرحواره‌های هیجانی در رابطه بین پیوند والدینی و صمیمیت زناشویی، انجام شده است.

✉ Corresponding author: Family Research Institute, University of Shahid Beheshti, Tehran, Iran
Email: l.panaghi@sbu.ac.ir

✉ نویسنده مسئول: تهران، دانشگاه شهید بهشتی، پژوهشکده خانواده
پست الکترونیکی: l.panaghi@sbu.ac.ir

bonding and marital intimacy. The research method was correlation and statistical population consisted of married people who lived in Yazd in 2019. Inclusion criteria was being married, being literate, living at least two years in a house with their partner, and that their parents hadn't died before they turned 16. 426 individuals (227 female and 199 male) participated in the study. The method of sampling was available via internet and paper questionnaires. Participants completed measures of Parental Bonding Inventory (PBI), Marital Intimacy Scale (MIS), and Leahy Emotional Schemas Scale. The collected data were analyzed using inferential statistics such as correlation and path analysis. The results showed that a number of emotional schemas mediated the relationship between parental bonding and marital intimacy. Thus, given the role of emotional schemas for emotional experience and the use of emotion coping strategies, it can be said that these schemas play a mediating role in the relationship between parental bonding and marital intimacy by influencing individuals' perceptions of emotion (such as believing in uncontrollable and uniqueness of emotions to people) as well as using different strategies (such as worry, blaming others, rumination, and avoiding the situation) to cope with emotions.

Keywords: Emotional Schemas, Marital Intimacy, Mediating Role, Parental Bonding.

روش این پژوهش از نوع همبستگی بوده و جامعه آماری این پژوهش شامل تمامی افراد متأهل ساکن شهر یزد در سال ۱۳۹۸-۱۳۹۷ است. معیارهای ورود به پژوهش عبارت بودند از: متأهل بودن، داشتن سواد خواندن و نوشتن، زندگی زیر یک سقف حداقل به مدت دو سال و این که والدین فرد تا قبل از ۱۶ سالگی او فوت نکرده باشند. از بین افرادی که معیارهای ورود به پژوهش را داشتند، تعداد ۴۲۶ نفر (۲۲۷ نفر زن و ۱۹۹ نفر مرد) در پژوهش شرکت کردند. شیوه نمونه‌گیری به صورت در دسترس و از طریق پرسشنامه کاغذی و فرم اینترنتی بود. ابزارهای مورد استفاده در پژوهش عبارت بودند از: مقیاس پیوند والدینی (PBI)، مقیاس صمیمیت زناشویی تامپسون و والکر (MIS) و مقیاس طرحواره‌های هیجانی لیهی (LESS). داده‌های به دست آمده با استفاده از روش‌های آمار استنباطی هم‌چون همبستگی و تحلیل مسیر مورد تحلیل قرار گرفتند. نتایج حاصله نشان داد که تعدادی از طرحواره‌های هیجانی در رابطه بین پیوند والدینی و صمیمیت زناشویی نقش میانجی داشتند. بنابراین با توجه به نقش طرحواره‌های هیجانی در تجربه هیجانی و استفاده از راهبردهای کنترل هیجان، می‌توان گفت که این طرحواره‌ها از طریق تأثیر بر ادراک افراد از هیجان (مثل باور به غیرقابل کنترل بودن و منحصر بودن هیجان‌ات به شخص) و نیز استفاده از راهبردهای مختلف (هم‌چون نگرانی، سرزنش دیگران، نشخوار فکری و اجتناب از موقعیت) جهت مقابله با هیجان، در رابطه بین پیوند والدینی و صمیمیت زناشویی نقش میانجی را ایفا می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: پیوند والدینی، صمیمیت زناشویی، طرحواره‌های هیجانی، نقش میانجی

مقدمه

باگروزی^۱ (۲۰۱۴) به عنوان یکی از نظریه‌پردازان اصلی صمیمیت زناشویی، معتقد است صمیمیت یکی از نیازهای اساسی انسان است. در تأیید نظر باگروزی می‌توان گفت که امروزه یکی از دلایل ازدواج و انتظارات همسران از یکدیگر نیاز به صمیمیت است. به طوری که نیاز به عشق و صمیمیت و ایجاد رابطه

صمیمانه با همسر و ارضای نیازهای عاطفی - روانی از جمله دلایل اصلی زوج‌های امروزی برای ازدواج است (اعتمادی، ۱۳۸۷). پژوهش‌ها نشان می‌دهد که برخورداری از صمیمیت در بین زوج‌ها، از جمله عوامل مهم در ایجاد ازدواج‌های پایدار است (کرافورد و آنگر^۲، ۲۰۰۴)؛ از سوی دیگر، اجتناب از برقراری روابط صمیمانه، از عواملی است که موجب شکست در زندگی خانوادگی می‌شود (بلوم^۳، ۲۰۰۶).

در میان عوامل تأثیرگذار بر صمیمیت زوجین، علاوه بر متغیرهای شخصی و متغیرهای مربوط به رابطه، بعضی از متغیرها نشأت گرفته از گذشته فرد هستند که بر رضایت زناشویی و صمیمیت زوجین تأثیر می‌گذارند، از جمله: تأثیر روابط زناشویی والدین با همدیگر (آماتو و بوث^۴، ۲۰۰۱؛ کوران، اوگلسکی، هازن و بوش^۵، ۲۰۱۱)، ویژگی‌های شخصیتی (استرود، دوربین، سایگال و نابلاچ - فدرس^۶، ۲۰۱۰؛ مألوف، تورستینسان، شات، بولار و روک^۷، ۲۰۱۰) و طلاق والدین (کوئای و فینچام، ۲۰۱۰؛ به نقل از کوران و همکاران، ۲۰۱۱). یکی دیگر از متغیرهایی که زوجین از گذشته خود به رابطه زناشویی می‌آورند، رابطه والد - کودک و سبک فرزندپروری والدین است که می‌تواند بر رضایت زناشویی فرزندان تأثیرگذار باشد.

بامریند^۸ (۱۹۹۱) شیوه‌های فرزندپروری را شامل رفتارهای متنوع، بهنجار و طبیعی می‌داند که والدین به منظور کنترل و اجتماعی کردن کودکان خود به کار می‌برند. شیفر (۱۹۹۳)؛ به نقل از ماسن، کیگان، هوستون و کانجر، ترجمه یاسایی، ۱۳۹۵) از جمله کسانی است که در زمینه فرزندپروری پژوهش‌هایی انجام داده است. شیفر (۱۹۶۵)؛ به نقل از ماسن و همکاران، ترجمه یاسایی، ۱۳۹۵) بر اساس مشاهداتی که از تعامل کودکان یک تا سه ساله با مادران‌شان انجام داد، طرح یک طبقه‌بندی بر اساس دو جنبه رفتار والدین یعنی آزادی - کنترل (سهل‌گیری در مقابل سخت‌گیری) و سردی - گرمی (پذیرش در مقابل طرد) ارائه کرد. وی نتیجه گرفت که مادران پذیرنده یا طردکننده می‌توانند سخت‌گیر یا آسان‌گیر باشند. این دو بعد اساساً اشاره به سطوح حمایت عاطفی دارد که والدین در مورد کودکان‌شان به کار می‌برند و نیز اشاره به کنترلی دارد که والدین در مورد کودکان خود اعمال می‌کنند. بدین ترتیب بر اساس این دو بعد، الگوهای مختلف رفتار والدین شکل می‌گیرد. به طور کلی بسیاری از رفتارهای والدین می‌توانند در چنین مدل چهاربُعدی قرار گیرند:

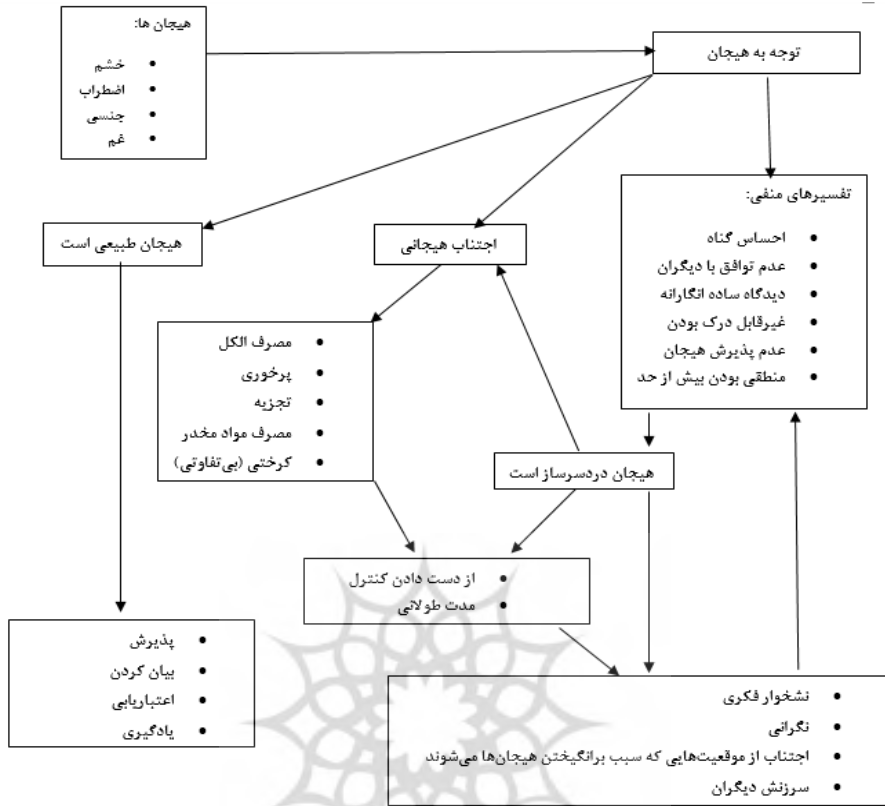


شکل ۱: ابعاد شیوه‌های فرزندپروری شیفر (اقتباس از ماسن و همکاران، ترجمه یاسایی، ۱۳۹۵)

نتایج مطالعات نشان داده‌اند که توجه به ادراکات اولیه افراد در خانواده اصلی اهمیت زیادی دارد، زیرا چگونگی درک فرد از این تجارب و میزان تأثیر پذیری از آن‌ها ممکن است بر ازدواج و روابط آینده او اثر داشته باشد (وایتون، والدینگر، شولز، آلن، کروئل و هاسر^۹، ۲۰۰۸). همان طور که پژوهش‌ها نشان داده است، کیفیت روابط والد - کودک بر بسیاری از جنبه‌های زندگی کودکان مؤثر است و این تأثیر تا بزرگسالی ادامه می‌یابد، به صورتی که کیفیت این روابط، کیفیت روابط بعدی از جمله رضایت زناشویی را پیش‌بینی می‌کند (برنز و دانلوپ^{۱۰}، ۱۹۹۸؛ فلوری و بوکانان^{۱۱}، ۲۰۰۳).

علاوه بر ادراک فرزندان از شیوه‌های فرزندپروری والدین‌شان، پژوهش‌ها پیشنهاد می‌کنند که طرحواره‌های هیجانی^{۱۲} هم احتمالاً بر میزان رضایتی که فرد در رابطه تجربه می‌کند، اثرگذارند (مارشال، پانوزیو، ماکین - ببرد، تفت و هولتزورث - مونروته^{۱۳}، ۲۰۱۱؛ حسنی، نادری، رمضان زاده و پورعباس، ۱۳۹۲). طرحواره‌های هیجانی اشاره به برنامه‌ها، محتواها و راهبردهایی دارد که در پاسخ به هیجان به کار گرفته می‌شوند (لیهی^{۱۴}، ۲۰۰۲). طبق الگوی طرحواره‌های هیجانی، افراد طرحواره‌های متفاوتی در مورد هیجانات‌شان دارند؛ بدین معنی که افراد از نظر باورهای خود درباره ماهیت هیجان (مانند قابل کنترل، خطرناک، شرم‌آور و منحصر به خویش) و لزوم برانگیختن راهبردهای کنترل هیجان (مانند نگرانی، نشخوار فکری، سرزنش، اجتناب یا سوءمصرف مواد) با یکدیگر تفاوت دارند (لیهی، ۲۰۰۲). به عبارت دیگر، افراد از نظر تفسیری که از تجربه هیجانی خود به عمل می‌آورند، با یکدیگر تفاوت داشته و ممکن است از طریق اجتناب (مانند سرکوبی، کرختی^{۱۵}، اجتناب، گریز)، «راهبردهای شناختی» بی‌فایده (مانند تکیه بیش از حد بر نگرانی و نشخوار فکری)، جست‌وجوی حمایت اجتماعی (خواه راهبردهای اعتباریابی سازگارانه و خواه راهبردهای اعتباریابی ناسازگارانه)، یا راهبردهای دیگر، بکوشند با هیجانات خود مقابله کنند (لیهی، تیرچ، و ناپولیتانو^{۱۶}، ۲۰۱۱). در شکل ۲ الگوی طرحواره‌های هیجانی به صورت شکل ترسیم شده است.

لیهی برای تفهیم بهتر این طرحواره‌ها ۱۴ بعد یا طرحواره را مطرح می‌کند. این طرحواره‌ها عبارت‌اند از تأییدطلبی^{۱۷} (دیگران می‌فهمند که من چگونه احساس می‌کنم)، قابل درک بودن^{۱۸} (هیجان‌اتم برایم معنایی ندارند)، احساس گناه و شرم^{۱۹} (من نباید این احساسات را داشته باشم)، دیدگاه ساده‌انگارانه در مورد هیجانات^{۲۰} (من نباید هیجاناتی درهم‌آمیخته داشته باشم)، ارزش‌های والاتر^{۲۱} (احساساتم منعکس‌کننده ارزش‌های والای من است)، کنترل^{۲۲} (می‌ترسم احساساتم از کنترل خارج شوند)، تلاش برای منطقی‌بودن^{۲۳} (من باید فردی منطقی و عقلانی باشم نه فردی هیجانی)، طول دوره^{۲۴} (هیجان‌اتم برای مدتی طولانی ادامه خواهند یافت)، توافق^{۲۵} (دیگران همان احساساتی دارند که من تجربه می‌کنم)، پذیرش احساسات^{۲۶} (من نمی‌توانم احساساتی را که دارم بپذیرم)، نشخوار ذهنی یا اندیشناکی^{۲۷} (گوشه‌ای می‌نشیم و به این فکر می‌کنم که چه احساسات بدی دارم)، ابراز هیجانات^{۲۸} (نمی‌توانم به خودم اجازه گریه‌کردن بدهم) و سرزنش^{۲۹} (دیگران باعث می‌شوند که در من این احساسات ایجاد شود) (لیهی، ۲۰۰۲).

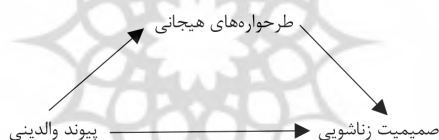


شکل ۲: الگوی از طرحواره‌های هیجانی (لیهی، ۲۰۱۵)

اگرچه به نظر می‌رسد که هیجان‌ها توسط همگان تجربه می‌شوند، ولی اجتماعی شدن به وسیله والدین بر تنظیم، ابراز و آگاهی هیجانی تأثیر بسزایی می‌گذارد (لیهی و همکاران، ۲۰۱۱). در طول دوره کودکی طرحواره‌های هیجانی، مانند یادگیری‌های کودک برای تعامل و تنظیم هیجانی^۳ از طریق تعاملات با مراقبان مهم رشد می‌یابند. از طریق فعالیت‌های اولیه مانند بازی و تغذیه، کودک شروع به تجربه هیجان‌ها در محیط و تعامل با دیگران می‌کند. تکرار تعاملات بین فردی از این نوع به کودک کمک می‌کند که یک شخصیت منحصر به فرد هیجانی پدید آورد و زمینه لازم برای تعامل مؤثر و برقراری ارتباط بین فردی در آینده را فراهم کند (بوکسی^{۳۱}، ۱۹۹۷).

بنابراین، چنانچه گفته شد تعاملات اولیه افراد با مراقبان مهم، بر شکل‌گیری طرحواره‌های هیجانی در آن‌ها مؤثر است. از طرفی، پژوهش‌های پیشین نشان داده‌اند که طرحواره‌های هیجانی افراد، بر کیفیت روابط زناشویی آن‌ها مؤثر است (لیهی و کاپلان، ۲۰۰۴؛ جوشی و تینگ‌وجام، ۲۰۰۹؛ مارشال و همکاران، ۲۰۱۱؛ حسنی و همکاران، ۱۳۹۲). هم‌چنین پژوهش‌ها نشان داده‌اند که کیفیت روابط والد - کودک بر بسیاری از

جنبه‌های زندگی کودکان مؤثر است و این تأثیر تا بزرگسالی ادامه می‌یابد، به صورتی که کیفیت این روابط، کیفیت روابط بعدی از جمله رضایت زناشویی را پیش‌بینی می‌کند (برنز و دانلپ، ۱۹۹۸؛ فلوری و بوکانان، ۲۰۰۳). بنابراین درمی‌یابیم که متغیرهای پیوند والدینی، صمیمیت زناشویی و طرحواره‌های هیجانی با یکدیگر مرتبط هستند. در پژوهش حاضر تلاش شده تا با در نظر گرفتن طرحواره‌های هیجانی به عنوان متغیر میانجی، به بررسی نقش واسطه‌ای این طرحواره‌ها پرداخته شود. در واقع می‌توان گفت که پژوهش حاضر بر اساس این فرضیه به وجود آمده که نحوه تعاملات اولیه افراد با والدین خود، در شکل‌گیری باورهای مربوط به ماهیت هیجان‌ات و چگونگی اقدام به هنگام برانگیخته‌شدن یک هیجان (طرحواره‌های هیجانی) مؤثر است و از طرفی، این طرحواره‌های هیجانی ایجادشده در فرد بر کیفیت رابطه زناشویی او تأثیرگذار است. هرچند در بسیاری از پژوهش‌ها نشان داده شده که سبک‌های فرزندپروری والدین، بر کیفیت روابط زناشویی فرزندان آن‌ها تأثیرگذار است؛ اما این مسئله که سبک‌های فرزندپروری از چه مسیریایی بر کیفیت رابطه زوجی اثرگذار است، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین با توجه به وجود خلاء پژوهشی در این زمینه و احساس نیاز برای انجام پژوهش‌های بیشتر، ضروری است که به بررسی نقش میانجی طرحواره‌های هیجانی در این بین پرداخته شود. در نتیجه پژوهش حاضر به دنبال بررسی فرضیه مذکور بوده و با این مسئله روبه‌رو است که آیا طرحواره‌های هیجانی در رابطه بین پیوند والدینی و صمیمیت زناشویی نقش میانجی را دارند؟



شکل ۳. نمایی شماتیک از طرح پژوهش

روش

جامعه آماری این پژوهش شامل تمامی افراد متأهل ساکن شهر یزد در سال ۱۳۹۸-۱۳۹۷ و روش نمونه‌گیری به صورت در دسترس بوده است. بدین ترتیب که هم به صورت اینترنتی و هم با مراجعه به مناطق مختلف شهر یزد، پرسشنامه‌ها در اختیار زنان و مردان متأهل قرار گرفت و توسط آن‌ها تکمیل شد. معیارهای ورود به پژوهش عبارت بودند از: متأهل بودن، داشتن سواد خواندن و نوشتن، زندگی زیر یک سقف حداقل به مدت دو سال و اینکه والدین فرد تا قبل از ۱۶ سالگی او فوت نکرده باشند. فرایند اجرای پژوهش بدین صورت بود که پس از طراحی پرسشنامه اینترنتی، لینک این پرسشنامه به همراه توضیحات الصاق‌شده به آن در گروه‌های تلگرامی که مربوط به ساکنان استان یزد بود، فرستاده شد. به علاوه، جهت تسریع در امر گردآوری داده‌ها به وسیله فرم کاغذی، از دو پرسشگر مورد اعتماد که آموزش‌های لازم به آن‌ها داده شده بود، کمک گرفته شد. پرسشگران با مراجعه به مکان‌های عمومی هم‌چون خیابان‌ها، پاساژها، پارک‌ها و... پرسشنامه‌ها را در اختیار افرادی که تمایل به همکاری داشتند، قرار داده و پس از تکمیل شدن، آن‌ها را جمع‌آوری کردند. پس از کنار گذاشتن پرسشنامه‌های مخدوش که به صورت تصادفی یا

ناقص پاسخ داده شده بودند، داده‌های جمع‌آوری شده وارد برنامه اکسل شد. با توجه به این که تعداد نمونه از گروه مردان به حد نصاب نرسیده بود، به نمونه‌گیری ادامه داده شد و تعداد ۱۰۰ پرسشنامه دیگر توسط مردها تکمیل شد. به طور کلی، در طول پژوهش جمعاً ۴۸ پرسشنامه مخدوش دریافت شده از مردان (۳۳ تا کاغذی و ۱۵ تا اینترنتی) و ۶۸ پرسشنامه مخدوش دریافت شده از زنان (۵۵ تا کاغذی و ۱۳ تا اینترنتی) کنار گذاشته شدند. در نهایت و پس از خارج کردن پرسشنامه‌های مخدوش، تعداد ۲۲۷ پاسخنامه زن و ۱۹۹ پاسخنامه مرد باقی ماند که پس از بررسی داده‌های پرت چندمتغیری، ۴۴ نفر دیگر از گروه نمونه حذف شدند. ویژگی‌های جمعیت‌شناختی گروه نمونه در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱: توزیع شرکت‌کنندگان در متغیرهای جنسیت، سن و مدت ازدواج
براساس نحوه پاسخگویی آزمودنی‌ها

انحراف استاندارد	میانگین	بیشترین	کمترین	متغیرها	درصد		تعداد		نحوه پاسخگویی	جنسیت
					۵۲/۹	۳۱/۴	۲۰/۶	۸۶		
۸/۸۶	۳۴/۸۰	۶۲	۱۹	سن	۵۲/۹	۳۱/۴	۲۰/۶	۸۶	فرم کاغذی	زن
۹/۰۳	۱۴/۶۵	۴۰	۲	مدت ازدواج						
۸/۱۴	۳۳/۷۳	۵۴	۱۷	سن	۳۱/۴	۲۰/۶	۱۲۰	فرم اینترنتی		
۸/۴۷	۱۲/۷۱	۴۵	۲	مدت ازدواج						
۱۰/۳۶	۳۹/۳۱	۷۲	۲۴	سن	۴۶/۱	۲۶/۴	۱۷۶	۷۵	فرم کاغذی	مرد
۱۰/۸۱	۱۴/۷۲	۴۹	۲	مدت ازدواج						
۹/۰۰	۴۰/۹۰	۶۴	۲۳	سن	۲۶/۴	۱۷۶	۱۰۱	فرم اینترنتی		
۹/۴۴	۱۵/۶۶	۳۸	۲	مدت ازدواج						
۹/۴۸	۳۶/۹۶	۷۲	۱۷	سن	۱۰۰	۳۸۲	۳۸۲	کاغذی و اینترنتی	کل	
۹/۳۹	۱۴/۳۲	۴۹	۲	مدت ازدواج						

همان‌طور که در جدول ۱ مشاهده می‌شود، تعداد ۳۸۲ آزمودنی در پژوهش حاضر شرکت کردند که از این تعداد ۲۰۶ نفر زن (۸۶ کاغذی و ۱۲۰ اینترنتی) و ۱۷۶ نفر مرد (۷۵ کاغذی و ۱۰۱ اینترنتی) بوده‌اند. حداقل سن در گروه زنان ۱۷ سال و در گروه مردان ۲۳ سال و هم‌چنین حداکثر سن در گروه زنان ۶۲ و در گروه مردان ۷۲ سال بوده است. با توجه به این که ملاک ورود افراد به مطالعه این بوده که حداقل دو سال از زندگی مشترک‌شان زیر یک سقف گذشته باشد، بنابراین حداقل مدت ازدواج دو سال و حداکثر آن ۴۹ سال بوده است.

ابزارهای مورد استفاده جهت جمع‌آوری داده‌ها عبارت بودند از:

مقیاس پیوند والدینی^{۳۲}: ابزار اندازه‌گیری پیوند والدینی (PBI) یکی از اولین پرسشنامه‌هاست که توسط پارکر، توپلینگ و براون^{۳۳} (۱۹۷۹) و بر اساس نظریه دلبستگی شکل گرفته است. این پرسشنامه دارای دو فرم مادر و پدر بوده که سوالات آن یکسان هستند و برداشت فرد از کنترل و توجه والدین را اندازه‌گیری می‌کند. این ابزار از پاسخگویان می‌خواهد که برداشت حداکثر تا ۱۶ سالگی خود را از والدین‌شان گزارش

کنند. پرسشنامه از ۲۵ عبارت تشکیل می‌شود که ۱۲ سؤال «مراقبت»^{۳۴} و ۱۳ سؤال «کنترل»^{۳۵} را بررسی می‌کند و شخص می‌تواند میزان موافقت خود با آنها را با استفاده از مقیاس لیکرت (با نمره‌گذاری ۰ تا ۳) نشان دهد. در فرم مادر، نمره برش برای مراقبت ۲۷ و برای کنترل ۱۳/۵ است. در فرم پدر، نمره برش برای مراقبت ۲۴ و برای کنترل ۱۲/۵ است. نمرات بالا در مقیاس مراقبت منعکس‌کننده والدین گرم، مهربان و همدل است؛ نمرات پایین در مقیاس مراقبت گویای والدینی سرد، طردکننده و بی‌توجه است. نمرات بالا در مقیاس کنترل بیانگر والدین کنترل‌کننده، مزاحم و افراطی است که تمایل دارند کودکشان همیشه بچه بماند؛ از سوی دیگر نمرات پایین در مقیاس کنترل، منعکس‌کننده والدینی است که به کودک آزادی می‌دهند و موجبات استقلال او را فراهم می‌آورند. با این وجود برخی از یافته‌ها نشان می‌دهند که نمره بسیار پایین ممکن است نشانه بی‌تفاوتی والدین باشد (پارکر، ۱۹۹۰).

نتایج بررسی پایایی^{۳۶} این پرسشنامه توسط پارکر و همکاران (۱۹۷۹) بدین صورت بوده که پایایی دونیمه کردن ۰/۸۸، پایایی بازآزمایی برای بعد مراقبت ۰/۷۶ و برای بُعد حمایت افراطی ۰/۶۳ بوده است. پژوهش‌های بعدی در مورد کل مقیاس، پایایی و ثبات بسیار بالای بازآزمایی ۱۱ ساله را در دامنه ۰/۶۵ تا ۰/۷۲ نشان دادند (ویلهم و پارکر^{۳۷}، ۱۹۹۰).

در ایران، نتایج اجرای این پرسشنامه توسط انوشه‌ئی (۱۳۸۵) روی دانشجویان، نمرات پایایی بازآزمایی (چهار هفته) را برای مراقبت مادرانه ۰/۸۹ و برای مراقبت پدرانه ۰/۷۹ نشان داد. محاسبه پایایی بازآزمایی در بعد حمایت افراطی (کنترل) مادرانه ۰/۸۹ و حمایت پدرانه ۰/۹۳ به دست آمد. علاوه بر این، آلفای کرونباخ برای مراقبت مادرانه ۰/۹۰، برای مراقبت پدرانه ۰/۹۳، برای حمایت افراطی مادرانه ۰/۸۵ و برای حمایت افراطی پدرانه نیز ۰/۸۵ حاصل شده است. نتایج حاصل از تحلیل عامل به شیوه مؤلفه‌های اصلی این پرسشنامه در ایران، از یک وضعیت محتوایی چهار عاملی حمایت کرده و پایایی این پرسشنامه در دامنه ۰/۷۲ تا ۰/۸۵ گزارش شده است (بهزادی، سروقد و سامانی، ۱۳۹۰). همچنین در پژوهش حاضر پایایی این پرسشنامه با استفاده از آلفای کرونباخ مورد بررسی قرار گرفت. مقدار آلفای کرونباخ برای بعد محبت پدرانه ۰/۹۱، کنترل پدرانه ۰/۸۴، محبت مادرانه ۰/۹۱ و کنترل مادرانه ۰/۸۵ به دست آمد که حاکی از پایایی این پرسشنامه است.

مقیاس صمیمیت زناشویی: مقیاس صمیمیت زناشویی تامپسون و والکر (MIS) در سال ۱۹۸۳ توسط لیندا تامپسون^{۳۸} و الکسیس والکر^{۳۹} ساخته شده است. این مقیاس یک ابزار ۱۷ سؤالی است که برای سنجیدن مهر و صمیمیت تنظیم شده است. نمره آزمودنی در این پرسشنامه از طریق جمع نمرات سؤالات و تقسیم آن بر عدد ۱۷ حاصل می‌شود. دامنه نمرات بین یک تا هفت است که نمره بالاتر نشانه صمیمیت بیشتر است. تامپسون و والکر (۱۹۸۳) پایایی این ابزار را از روش همسانی درونی (آلفای کرونباخ) در دامنه بین ۰/۹۱ تا ۰/۹۷ گزارش کرده‌اند.

این مقیاس در ایران توسط ثنایی (۱۳۷۹) ترجمه شد و بعداً اعتمادی میزان اعتبار آن را مورد ارزیابی قرار داد. به منظور تعیین روایی^{۴۰} صوری و محتوایی، پرسشنامه توسط ۱۵ نفر از استادان مشاوره و ۱۵ زوج مورد بررسی قرار گرفت و روایی صوری و محتوایی آن تأیید شد (اعتمادی، ۱۳۸۴). همچنین اعتمادی به منظور برآورد میزان پایایی این مقیاس از دو روش آلفای کرونباخ و آزمون مجدد به فاصله دو هفته استفاده

کرد که میزان پایایی به دست آمده در هر روش به ترتیب ۰/۹۶ و ۰/۸۹ بود که حاکی از پایایی قوی این مقیاس است. هم‌چنین خزایی (۱۳۸۶) به منظور برآورد روایی ملاکی، همبستگی این پرسشنامه را با مقیاس صمیمیت باگروزی مورد ارزیابی قرار داد که ضریب همبستگی آن‌ها در سطح ۰/۰۱ برابر با ۰/۸۲ بوده و حاکی از روایی ملاکی خوب این مقیاس است. خزایی پایایی کل را به روش آلفای کرونباخ ۰/۸۵ به دست آورد.

مقیاس طرحواره هیجانی: مقیاس طرحواره‌های هیجانی لیهی (LESS) در سال ۲۰۰۲ توسط لیهی تدوین شده است. این مقیاس برای تعیین باورها و نگرش‌ها نسبت به هیجان در افراد تهیه شده که دارای ۴۸ گویه است که با استفاده از یک مقیاس پنج‌درجه‌ای لیکرت از کاملاً مخالفم (صفر) تا کاملاً موافقم (چهار) نمره‌گذاری شده است (لیهی، ۲۰۰۲). این مقیاس بر مبنای مدل طرحواره هیجانی لیهی به منظور سنجش ۱۴ طرحواره تدوین شده است. نحوه نمره‌گذاری بدین صورت است که این مقیاس نمره کلی نداشته؛ بلکه نمره آزمودنی در هر یک از طرحواره‌های هیجانی از طریق جمع نمرات و تقسیم بر تعداد سؤالات هر طرحواره به دست می‌آید. ۱۴ طرحواره مطرح‌شده توسط لیهی عبارت‌اند از: تأییدطلبی (دیگران احساسات مرا درک می‌کنند)، قابل درک بودن (هیجان‌ها من هیچ حسی به من نمی‌دهد)، احساس گناه و شرم (من نباید این حس را داشته باشم)، دیدگاه ساده‌انگارانه در مورد هیجان‌ها (من نباید هیجان‌ها مختلط داشته باشم)، ارزش‌های والاتر (احساسات من ارزش بیشتری به من منعکس می‌کند)، کنترل (می‌ترسم احساساتم خارج از کنترل من باشد)، تلاش برای منطقی‌بودن (من باید منطقی و عقلانی عمل کنم، نه احساسی)، طول دوره (هیجان‌ها برای مدت طولانی ادامه خواهند یافت)، توافق (دیگران هم احساسی شبیه احساس من دارند)، پذیرش احساسات (احساساتی را که دارم می‌پذیرم)، نشخوار ذهنی (مدام درباره احساسات بدم فکر می‌کنم)، ابراز هیجان‌ها (من می‌توانم به خودم اجازه بدهم که گریه کنم) و سرزنش (دیگران باعث می‌شوند من این احساس را داشته باشم). لیهی (۲۰۰۲) در پژوهش خود، روایی مقیاس طرحواره‌های هیجانی را با استفاده از تحلیل همبستگی گویه‌ها با یکدیگر و همبستگی با ویراست سوم پرسشنامه چندمحوری بالینی میلون (MCMIII-4^۱؛ میلون، دیویس^{۴۲} و میلون، ۱۹۹۷)، اضطراب بک (BAI^{۴۳})، افسردگی بک (BDI^{۴۴}) و پرسشنامه فراشناختی (MCQ^{۴۵}، کارترایت - هاتون^{۴۶} و ولز، ۱۹۹۷) روی ۵۳ بیمار روان‌پزشکی مورد بررسی قرار داد. نتایج حاصل از پژوهش نشان داد که اکثریت ابعاد ۱۴ گانه این مقیاس همبستگی‌های معناداری با اضطراب و افسردگی دارند. هم‌چنین نتایج حاصل از همبستگی بین ابعاد نیز حاکی از روایی قابل قبول این مقیاس بود. لیهی پایایی این مقیاس را با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۱ گزارش کرده است (لیهی، ۲۰۰۲). در ایران خان‌زاده، ادریسی، محمدخانی و سعیدیان (۱۳۹۲) ساختار عاملی و ویژگی‌های روان‌سنجی این پرسشنامه را مورد بررسی قرار دادند. پس از تجزیه و تحلیل یافته‌های حاصل از تحلیل عاملی اکتشافی مقیاس طرحواره‌های هیجانی لیهی توسط خان‌زاده و همکاران (۱۳۹۲) و حذف دو طرحواره (بی‌حسی هیجانی و طول دوره) از فرم اصلی و اضافه‌شدن یک طرحواره جدید (خودآگاهی هیجانی) به آن، ۱۳ طرحواره برای فرم ایرانی این مقیاس در نظر گرفته شد که با توجه به آن، تعداد گویه‌های تعیین‌شده برای ۱۴ طرحواره فرم اصلی نیز از ۴۸ گویه به ۳۷ گویه کاهش یافت. این ۱۳ طرحواره عبارت‌اند از: طرحواره قابل کنترل بودن (۳ گویه)، طرحواره تلاش برای منطقی‌بودن (۴ گویه)، طرحواره خودآگاهی هیجانی (۴ گویه)،

طرحواره قابل درک بودن (۳ گویه)، طرحواره نشخوار ذهنی (۴ گویه)، طرحواره توافق (۲ گویه)، طرحواره پذیرش هیجانات (۳ گویه)، طرحواره تأییدطلبی از دیگران (۲ گویه)، طرحواره ارزش‌های والاتر (۳ گویه)، طرحواره دیدگاه ساده‌انگارانه در مورد هیجانات (۲ گویه)، طرحواره گناه (۳ گویه)، طرحواره ابراز هیجانات (۲ گویه) و طرحواره سرزنش (۲ گویه). به طور کلی، آگاهی هیجانی به معنای اجتناب‌نکردن از هیجانات است، به نحوی که به خود اجازه دهیم بی‌کم و کاست، بدون سرکوب و کنترل کردن آن‌ها را تجربه کنیم. این سازه با پذیرش هیجانات ارتباط تنگاتنگی دارد؛ افرادی که نسبت به هیجانات خود آگاهی دارند، راحت‌تر و بهتر می‌توانند هیجانات خود را بپذیرند که در نهایت باعث می‌شود فرد بر هیجاناتش کنترل بیشتری داشته باشد (خان‌زاده و همکاران، ۱۳۹۲). پایایی فرم ایرانی مقیاس طرحواره‌های هیجانی از طریق روش بازآزمایی در فاصله دو هفته برای کل مقیاس ۰/۷۸ و همسانی درونی آن با استفاده از آلفای کرونباخ ۰/۸۱ گزارش شده است (خان‌زاده و همکاران، ۱۳۹۲) و در پژوهش حاضر از این مقیاس استفاده شده است.

پس از پایان کار نمونه‌گیری و پیش از شروع تحلیل داده‌ها، فرایند پاک‌سازی داده‌ها از جمله جایگزینی داده‌های از دست رفته با میانگین، انجام شد. پس از جایگزینی داده‌های از دست رفته و پیش از شروع تحلیل داده‌ها، باید از نبود تفاوت بین گروه اینترنتی و گروه کاغذی اطمینان حاصل می‌شد. بنابراین به منظور مقایسه دو گروه اینترنتی و کاغذی، از آزمون‌های آماری مناسب جهت مقایسه این دو گروه استفاده شد. بدین صورت که با توجه به نرمال بودن یا عدم نرمال بودن توزیع متغیرها از آزمون t مستقل یا یو من - ویتنی برای مقایسه متغیرهای جمعیت شناختی سن و مدت ازدواج استفاده شد. بنابراین در ابتدا جهت بررسی نرمال بودن توزیع متغیرها از آزمون کلموگروف اسمیرنوف استفاده شد. نتایج این آزمون در جدول ۲ نشان داده شده است.

جدول ۲: بررسی نرمال بودن متغیرها در دو گروه کاغذی و اینترنتی

معناداری	df	مقدار به دست آمده از آزمون کلموگروف اسمیرنوف	شاخص	جنسیت و نحوه پاسخگویی
۰/۲۰*	۸۶	۰/۰۶	سن	زن‌ها (فرم کاغذی)
۰/۰۰۸		۰/۱۱	مدت ازدواج	
۰/۲۰*	۱۲۰	۰/۰۷	سن	زن‌ها (فرم اینترنتی)
۰/۰۰۳		۰/۱۰	مدت ازدواج	
۰/۰۳	۷۵	۰/۱۱	سن	مردها (فرم کاغذی)
۰/۰۱		۰/۱۲	مدت ازدواج	
۰/۰۱	۱۰۱	۰/۱۰	سن	مردها (فرم اینترنتی)
۰/۰۹*		۰/۰۸	مدت ازدواج	

* عدم معناداری و نرمال بودن توزیع

با توجه به عدم معناداری آزمون کلموگروف اسمیرنوف در شاخص سن در گروه زنان اینترنتی و کاغذی، می‌توان نتیجه گرفت که توزیع سن در هر دو گروه زنان نرمال بوده و بنابراین به منظور مقایسه سن در بین دو گروه زنان می‌توان از آزمون t مستقل استفاده کرد. با این وجود نتایج معناداری در دیگر شاخص‌ها، به جز

شاخص مدت ازدواج در گروه مردهای اینترنتی، حاکی از معناداری این آزمون و بالطبع عدم نرمال بودن این شاخص‌هاست. بنابراین به منظور مقایسه مدت ازدواج در دو گروه زنان و دو گروه مردان و مقایسه سن در دو گروه مردان باید از آزمون یومن - ویتنی استفاده شود. نتایج مقایسه بین این گروه‌ها در جدول ۳ نشان داده شده است.

جدول ۳: نتایج آزمون t و یومن - ویتنی

مقار یو من - ویتنی	مقدار t	متغیر	گروه‌ها
۰/۳۷	-	سن	مقایسه بین دو گروه زنان
۰/۱۲	۴۵۱۰/۵	مدت ازدواج	(فرم کاغذی و فرم اینترنتی)
۰/۱۶	۳۳۱۳	سن	مقایسه بین دو گروه مردان
۰/۳۱	۳۴۵۰	مدت ازدواج	(فرم کاغذی و فرم اینترنتی)

چنانچه در جدول ۳ قابل ملاحظه است، با توجه به عدم معناداری آزمون t، می‌توان نتیجه گرفت که فرض صفر رد نمی‌شود؛ به عبارت دیگر بین دو گروه زنان از نظر سن تفاوت معناداری وجود ندارد. همچنین با توجه به عدم معناداری آزمون یومن - ویتنی در سه متغیر دیگر، می‌توان گفت که فرض صفر رد نمی‌شود و بنابراین بین دو گروه زنان از نظر مدت ازدواج تفاوت معناداری وجود نداشته و بین دو گروه مردان هم از نظر سن و مدت ازدواج تفاوت معناداری وجود ندارد.

یافته‌ها

یافته‌های توصیفی

در جدول ۴ برخی شاخص‌های توصیفی مربوط به متغیرهای پژوهش آورده شده است. لازم به ذکر است که نمره هر یک از زیرمقیاس‌های طرحواره‌های هیجانی برابر است با میانگین نمرات سؤالات آن زیرمقیاس؛ به همین دلیل کمترین نمره در تمامی این زیرمقیاس‌ها برابر صفر و بیشترین نمره ۴ است. همچنین نمره صمیمیت زناشویی از مجموع نمره سؤالات تقسیم بر تعداد سؤالات به دست آمده که به همین دلیل حداقل و حداکثر نمره کسب‌شده در آن یک و هفت است (نمره‌گذاری این مقیاس روی طیف لیکرت از یک تا هفت است).

جدول ۴: شاخص‌های توصیفی مربوط به متغیرهای پژوهش

متغیرها	زیرمقیاس‌ها	کمترین	بیشترین	میانگین	انحراف استاندارد
پیوند والدینی	مراقبت پدرانه	۱۳	۴۸	۳۶/۷۸	۷/۷۱
	کنترل پدرانه	۱۳	۴۸	۲۶/۶۴	۷/۲۶
	مراقبت مادرانه	۱۴	۴۸	۲۹/۷۴	۷/۰۸
	کنترل مادرانه	۱۳	۴۹	۲۷/۵۸	۷/۳۵
	نشخوار ذهنی	۰	۴	۱/۷۶	۰/۷۵
	خودآگاهی هیجانی	۰	۴	۲	۰/۶۰

۰/۹۴	۱/۷۶	۴	۰	احساس گناه و شرم	طرحواره‌های هیجانی
۰/۹۷	۲/۳۸	۴	۰	ابراز احساسات	
۱/۰۴	۱/۵۵	۴	۰	غیرقابل کنترل بودن	
۱/۰۹	۲/۲۹	۴	۰	تأییدطلبی	
۰/۸۳	۲/۷۷	۴	۰	قابل درک بودن	
۱/۰۷	۲/۲۶	۴	۰	سرزنش	
۰/۶۹	۲/۹۷	۴	۰	تلاش برای منطقی بودن	
۰/۹۱	۲/۵۶	۴	۰	دیدگاه ساده‌انگانه در مورد هیجانات	
۰/۷۵	۳/۰۵	۴	۰	ارزش‌های والاتر	
۰/۸۲	۲/۴۶	۴	۰	پذیرش هیجانات	
۰/۸۵	۲/۰۶	۴	۰	توافق	
۱/۳۳	۵/۵۱	۷	۱	-	صمیمیت زناشویی

یافته‌های استنباطی

بررسی مفروضه‌های آماری

در ابتدا به منظور بررسی مفروضه‌های آماری ضروری، داده‌های پرت تک‌متغیری و چندمتغیری مورد کاوش قرار گرفتند. پس از بررسی نمودارهای جعبه‌ای برای هر یک از خرده‌مقیاس‌ها، مشخص شد که هیچ داده انتهایی^{۴۷} در بین این متغیرها وجود نداشته و تمامی داده‌های پرت موجود از جنس داده پرت مینور^{۴۸} بوده‌اند؛ بنابراین با توجه به این‌که داده‌های پرت مینور معمولاً داده‌های پژوهش را خیلی تحت تأثیر قرار نمی‌دهند، از حذف آن‌ها صرف‌نظر شد. سپس به منظور بررسی داده‌های پرت چندمتغیره، مسیرهای فرض‌شده در بین متغیرهای پژوهش در نرم افزار Amos ترسیم شد. پس از بررسی داده‌های پرت چندمتغیره در نرم‌افزار Amos، ۴۴ نفر از آزمودنی‌ها (۲۱ زن و ۲۳ مرد) حذف شدند و بدین ترتیب تعداد نمونه مورد مطالعه به ۳۸۲ نفر (۲۰۶ زن و ۱۷۶ مرد) تقلیل یافت.

در گام بعدی به منظور بررسی مفروضه‌های آماری، به بررسی نرمال بودن توزیع متغیرها، خطی بودن رابطه بین متغیرها^{۴۹} و بررسی هم‌خطی چندگانه^{۵۰} پرداخته شد. جهت بررسی نرمال بودن توزیع متغیرها، میزان کجی و کشیدگی متغیرها در شکل ترسیم‌شده در نرم‌افزار Amos مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان داد که تمامی متغیرها (به جز متغیر صمیمیت زناشویی که کجی منفی داشته است) توزیع نرمال داشته و دامنه کجی و کشیدگی آن‌ها بین -۱ و +۱ بوده است. لازم به ذکر است که با توجه به استفاده از آزمون بوت استرپ در تحلیل مسیر می‌توان از نرمال نبودن متغیر صمیمیت چشم‌پوشی کرد. سپس به منظور بررسی خطی بودن رابطه بین متغیرها لازم بود خطی بودن رابطه بین هر دو متغیر به طور جداگانه بررسی شود. بنابراین برای بررسی این مفروضه، تک‌تک روابط فرض‌شده در شکل ترسیم‌شده مورد بررسی قرار گرفتند. در نهایت، با توجه به این‌که یکی از پیش‌فرض‌های تحلیل مسیر به وسیله نرم‌افزار Amos، خطی بودن رابطه بین متغیرها بود، مسیری که مقدار F آن‌ها معنادار نبود و از مفروضه خطی بودن تخطی می‌کردند، پیش از شروع تحلیل، حذف شدند. آخرین مفروضه مورد بررسی در این پژوهش، هم‌خطی چندگانه بود. این مفروضه به جای در نظر گرفتن روابط بین هر جفت متغیر به طور مجزا، تمامی روابط موجود بین متغیرها را در نظر

می‌گیرد. با بررسی این پیش‌فرض مشخص شد که تمام شاخص‌های VIF به دست آمده کمتر از ۳ بودند که بیانگر ایده‌آل بودن این پیش‌فرض آماری است (شاخص VIF کمتر از ۱۰ نشان‌دهنده قابل قبول بودن میزان هم‌خطی چندگانه در بین متغیرها است).

ماتریس همبستگی بین متغیرهای پژوهش

الف) همبستگی مؤلفه‌های پیوند والدینی با صمیمیت زناشویی

ضریب همبستگی بین مؤلفه‌های پیوند والدینی و صمیمیت زناشویی در جدول ۵ نشان داده شده است.

جدول ۵: همبستگی مؤلفه‌های پیوند والدینی با صمیمیت زناشویی

کنترل مادرانه	محبت مادرانه	کنترل پدرانه	محبت پدرانه	صمیمیت
-.۰/۲۲**	.۰/۴۰**	-.۰/۲۳**	.۰/۳۶**	

** همبستگی در سطح ۰/۰۱ معنادار است (دو دامنه)

چنانچه در جدول ۵ نشان داده شده، صمیمیت زناشویی با مؤلفه کنترل والدینی (پدر و مادر) رابطه منفی و معنادار و با مؤلفه محبت والدینی (پدر و مادر) رابطه مثبت و معناداری دارد. همچنین لازم به ذکر است که رابطه مثبت صمیمیت زناشویی با مؤلفه محبت والدینی به میزان قابل توجهی قوی‌تر از رابطه این متغیر با مؤلفه کنترل والدینی است.

ب) همبستگی مؤلفه‌های پیوند والدینی با طرحواره‌های هیجانی

ضریب همبستگی بین مؤلفه‌های پیوند والدینی و طرحواره‌های هیجانی در جدول ۶ نشان داده شده است.

جدول ۶: همبستگی مؤلفه‌های پیوند والدینی با طرحواره‌های هیجانی

کنترل مادرانه	محبت مادرانه	کنترل پدرانه	محبت پدرانه	
.۰/۱۶**	-.۰/۲۵**	.۰/۱۵**	-.۰/۲۹**	نشخوار ذهنی
.۰/۰۹	-.۰/۱۰*	.۰/۰۷	-.۰/۱۰	خودآگاهی هیجانی
.۰/۱۱*	-.۰/۱۰*	.۰/۱۵**	-.۰/۱۴**	احساس گناه و شرم
-.۰/۱۷**	.۰/۱۰*	-.۰/۱۶**	.۰/۲۲**	ابراز احساسات
.۰/۲۷**	-.۰/۲۱**	.۰/۲۷**	-.۰/۲۲**	غیرقابل کنترل بودن
-.۰/۲۱**	.۰/۲۱**	-.۰/۳۰**	.۰/۳۱**	تأییدطلبی
-.۰/۰۸	.۰/۱۰	-.۰/۱۱*	.۰/۰۶	قابل درک بودن
.۰/۱۶**	-.۰/۱۸**	.۰/۱۵**	-.۰/۲۰**	سرزنش
-.۰/۰۲	.۰/۰۱	.۰/۰۳	-.۰/۰۰۴	تلاش برای منطقی بودن
.۰/۰۳	-.۰/۰۳	-.۰/۰۲	.۰/۰۱	دیدگاه ساده‌انگارانه در مورد هیجانات
-.۰/۱۷**	.۰/۲۵**	-.۰/۱۸**	.۰/۱۹**	ارزش‌های والاتر
-.۰/۲۷**	.۰/۲۱**	-.۰/۲۶**	.۰/۲۷**	پذیرش هیجانات
-.۰/۱۸**	.۰/۰۶	-.۰/۲۲**	.۰/۱۳*	توافق

* همبستگی در سطح ۰/۰۵ معنادار است (دو دامنه)

** همبستگی در سطح ۰/۰۱ معنادار است (دو دامنه)

چنانچه در جدول ۶ مشاهده می‌شود، ابعاد نشخوار ذهنی، احساس گناه، ابراز احساسات، غیرقابل کنترل بودن، تأییدطلبی، سرزنش، ارزش‌های والاتر و پذیرش هیجانات با تمامی مؤلفه‌های پیوند والدینی رابطه معنادار دارند. با این وجود دو بعد تلاش برای منطقی بودن و دیدگاه ساده‌انگارانه با هیچ‌یک از مؤلفه‌های پیوند والدینی رابطه معناداری ندارند.

ج) همبستگی مؤلفه‌های طرحواره‌های هیجانی با صمیمیت زناشویی

ضریب همبستگی بین ابعاد طرحواره‌های هیجانی و صمیمیت زناشویی در جدول ۷ نشان داده شده است.

جدول ۷: همبستگی مؤلفه‌های طرحواره‌های هیجانی با صمیمیت زناشویی

قابل درک بودن	تأییدطلبی	غیرقابل کنترل بودن	ابراز احساسات	احساس گناه	خودآگاهی هیجانی	نشخوار ذهنی	صمیمیت
۰/۰۸	۰/۲۸**	-۰/۲۲**	۰/۱۳**	-۰/۱۵**	-۰/۱۲*	-۰/۲۲**	صمیمیت
	توافق	پذیرش هیجانات	ارزش‌های والاتر	دیدگاه ساده‌انگارانه	منطقی بودن	سرزنش	
	۰/۱۰*	۰/۲۷**	۰/۲۸**	-۰/۱۰*	۰/۰۳	-۰/۲۵**	صمیمیت

* همبستگی در سطح ۰/۰۵ معنادار است (دو دامنه)

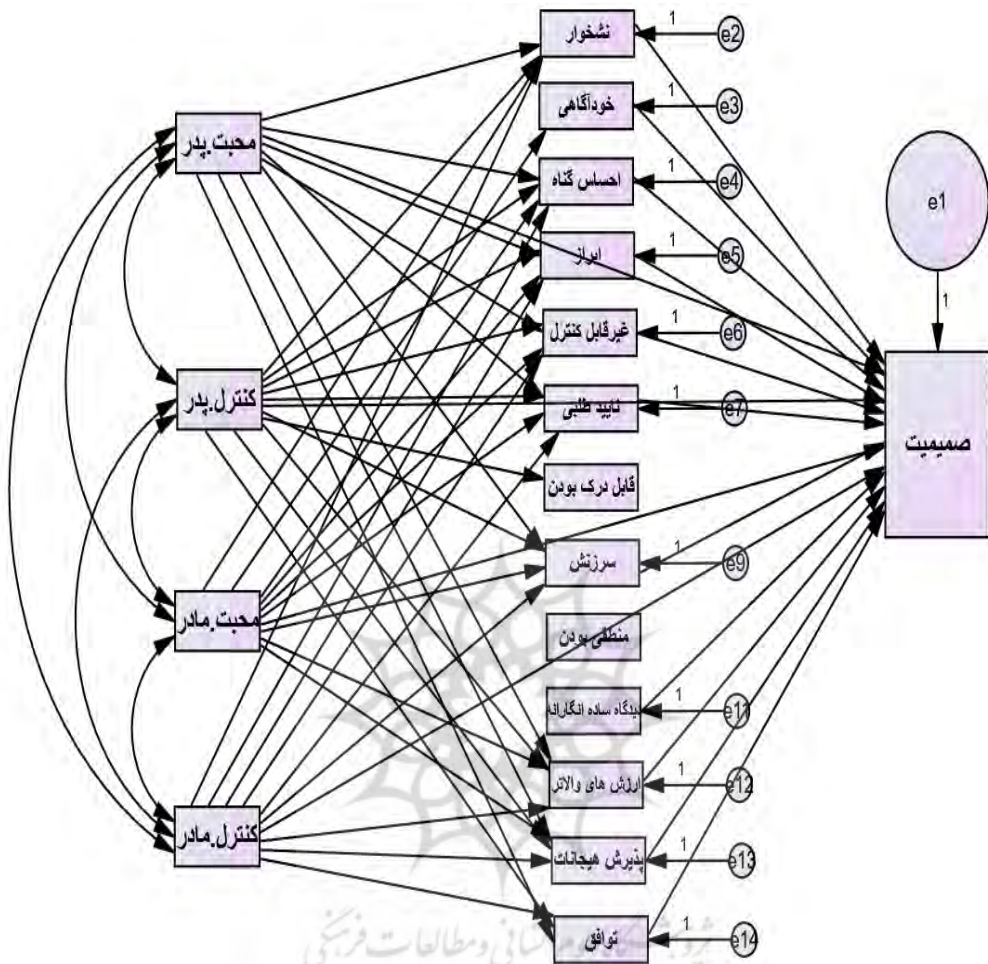
** همبستگی در سطح ۰/۰۱ معنادار است (دو دامنه)

چنانچه در جدول ۷ نشان داده شده، صمیمیت زناشویی با ابعاد قابل درک بودن و منطقی بودن هیچ رابطه معناداری نداشته، ولی با دیگر ابعاد رابطه معنادار دارد. در این میان، صمیمیت زناشویی با ابعاد نشخوار، غیرقابل کنترل بودن، تأییدطلبی، سرزنش، ارزش‌های والاتر و پذیرش هیجانات رابطه نسبتاً قوی‌تری دارد.

بررسی سؤال پژوهش

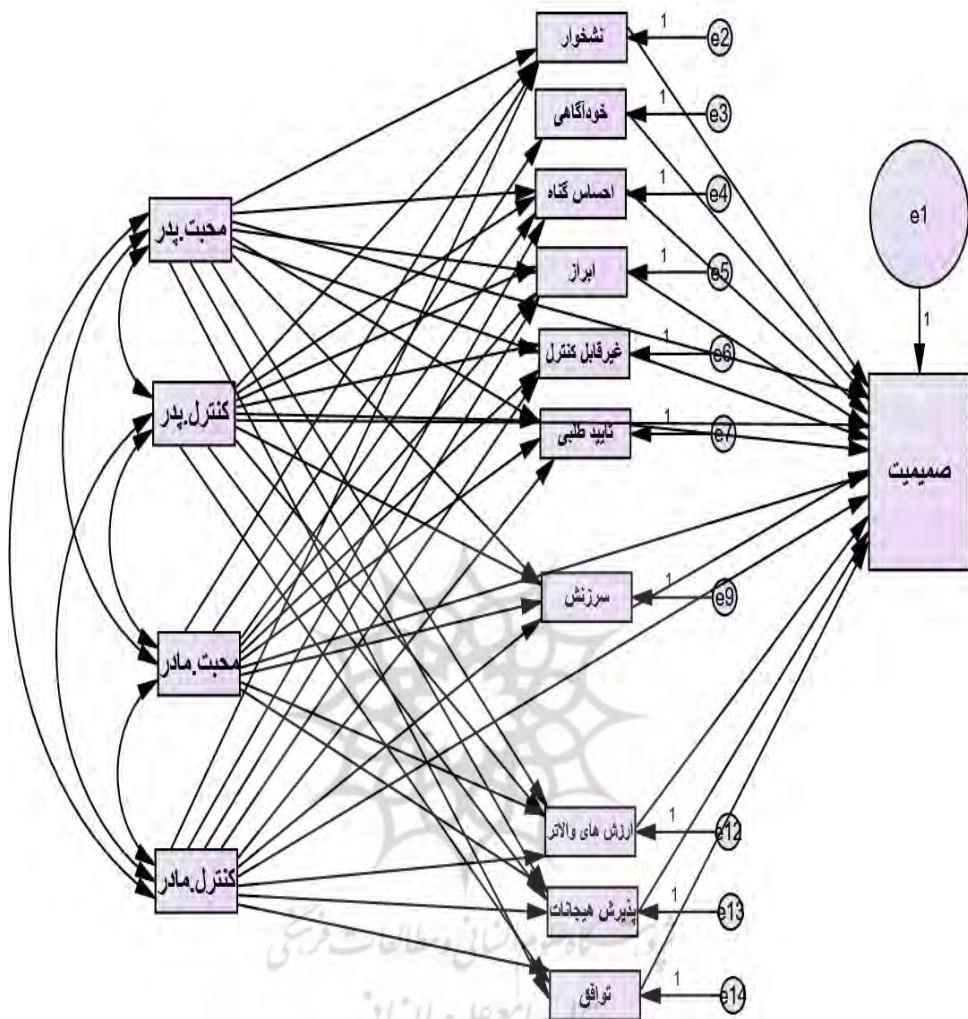
به منظور بررسی نقش میانجی طرحواره‌های هیجانی در رابطه بین پیوند والدینی و صمیمیت زناشویی، جهت بررسی نقش متغیرهای میانجی از روش تحلیل مسیر و جهت تعیین معناداری آن از آزمون بوت استرپ استفاده شده است. بدین منظور، به دو مسیر نیاز است: ۱. اثر مستقیم بدون متغیر میانجی و ۲. اثر مستقیم با متغیر میانجی. پس از محاسبه این دو ضریب، با استفاده از آزمون بوت استرپ، سطح معناداری اثر غیرمستقیم محاسبه می‌شود.

در ابتدا در شکل ترسیم‌شده برای سؤال پژوهش، روابط خطی بین هر جفت از متغیرها مورد بررسی قرار گرفت و مسیرهایی که از مفروضه خطی بودن پیروی نمی‌کردند، حذف شدند. مسیرهای حذف‌شده در شکل ۴ قابل مشاهده‌اند. لازم به توضیح است که در تمامی شکل‌های ترسیم‌شده، متغیر e عبارت است از تمامی اثراتی که ممکن است علاوه بر اثرات مشخص‌شده در شکل، متغیر درون‌زاد را تحت تأثیر قرار دهند.



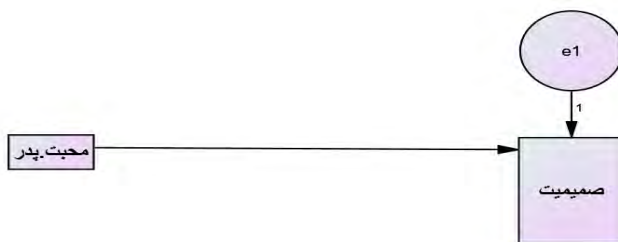
شکل ۴: مسیرهای دربرگیرنده روابط خطی بین متغیرها

بعد از حذف روابط غیرخطی، زیرمقیاس منطقی بودن به این علت که با متغیرهای پیش‌بین و نیز با متغیر ملاک رابطه خطی نداشت، حذف شد. همچنین زیرمقیاس قابل درک بودن با وجود این که با کنترل پدرانه رابطه خطی داشت، اما به این علت که با صمیمیت رابطه خطی نداشت، حذف شد. همچنین متغیر دیدگاه ساده‌انگارانه به این علت که با هیچ‌یک از متغیرهای پیش‌بین رابطه خطی نداشت و تنها با صمیمیت رابطه خطی داشت، حذف شد. زیرمقیاس‌های باقی‌مانده در شکل ۵ نمایش داده شده‌اند.

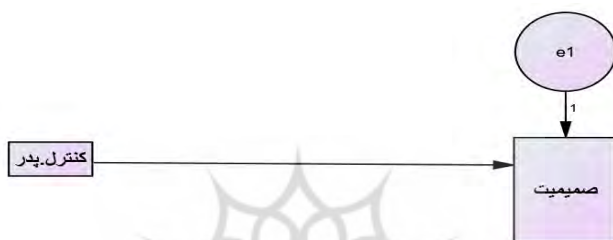


شکل ۵: زیرمقیاس‌های باقی مانده

پس از حذف روابط غیرخطی و به منظور بررسی اثر مستقیم بدون متغیر میانجی، تمامی متغیرهای میانجی حذف شده و ضریب رگرسیون هر یک از متغیرهای محبت پدرانه، کنترل پدرانه، محبت مادرانه و کنترل مادرانه به صورت مجزا محاسبه شد که در شکل ۶ تا ۹ نشان داده شده است. ضریب رگرسیون محبت پدرانه ۰/۳۶ (با سطح معناداری $P < ۰/۰۰۱$)، کنترل پدرانه ۰/۲۳ - ($P < ۰/۰۰۱$)، محبت مادرانه ۰/۴۰ ($P < ۰/۰۰۱$) و ضریب رگرسیون کنترل مادرانه ۰/۲۲ - ($P < ۰/۰۰۱$) بود که نشان‌دهنده رابطه نسبتاً خوب و معنادار این متغیرها با متغیر صمیمیت زناشویی است.



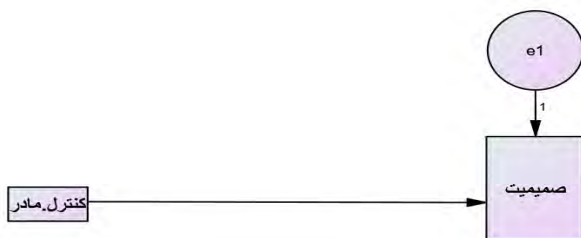
شکل ۶: اثر مستقیم متغیر محبت پدرانه بدون متغیر میانجی



شکل ۷: اثر مستقیم متغیر کنترل پدرانه بدون متغیر میانجی

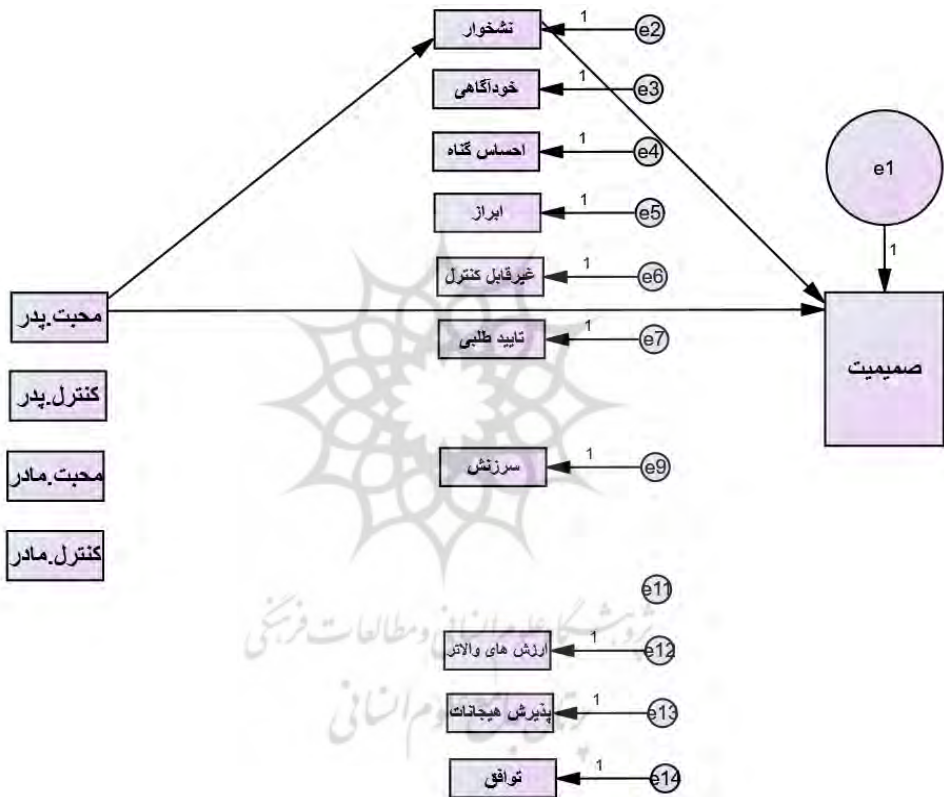


شکل ۸: اثر مستقیم متغیر محبت مادرانه بدون متغیر میانجی



شکل ۹: اثر مستقیم متغیر کنترل مادرانه بدون متغیر میانجی

پس از بررسی اثر مستقیم بدون متغیر میانجی، به منظور بررسی اثر مستقیم با متغیر میانجی، تک‌تک متغیرهای میانجی به صورت مجزا در رابطه بین متغیر پیش‌بین و متغیر ملاک در نظر گرفته شدند و ضریب رگرسیون مربوط به رابطه متغیرهای پیش‌بین بر صمیمیت زناشویی محاسبه شدند. شکل ۱۰ روش بررسی اثر مستقیم متغیر پیش‌بین بر متغیر ملاک را با در نظر گرفتن متغیر میانجی «نشخوار ذهنی» نشان می‌دهد. اثر مستقیم متغیرهای پیش‌بین با میانجی‌گری سایر متغیرهای میانجی نیز مانند نمونه بررسی شده و نتایج حاصل در جداول ۸ تا ۱۱ درج شد.



شکل ۱۰: اثر مستقیم متغیر محبت پدرانه، با وجود متغیر میانجی نشخوار ذهنی

پس از محاسبه دو مورد قبلی، معناداری تأثیر متغیرهای میانجی با استفاده از آزمون بوت استرپ مورد بررسی قرار گرفت. نتایج حاصل در جداول ۸ تا ۱۱ گزارش شده است. لازم به ذکر است که با توجه به این که در جداول ۸ تا ۱۱ ضریب رگرسیون بین متغیر پیش‌بین و متغیر ملاک معنادار بوده است، هیچ‌یک از مسیرها نشان‌دهنده میانجی‌گری کامل^{۵۱} نبوده و همه متغیرهای میانجی در اینجا میانجی‌گری نسبی^{۵۲} دارند.

جدول ۸: نتایج بررسی نقش میانجی طرحواره‌های هیجانی در رابطه بین محبت پدران و صمیمیت زناشویی

اثر غیرمستقیم (سطح معناداری با استفاده از آزمون بوت استرپ)	اثر مستقیم با متغیر میانجی	اثر مستقیم بدون متغیر میانجی	مسیر متغیر میانجی
۰/۰۱ (معنادار. میانجی‌گری نسبی)	۰/۳۲**	۰/۳۶**	
۰/۰۲۸ (معنادار. میانجی‌گری نسبی)	۰/۳۴**	۰/۳۶**	
۰/۲۲۴ (غیرمعنادار. عدم میانجی گری)	۰/۳۵**	۰/۳۶**	
۰/۰۰۱ (معنادار. میانجی‌گری نسبی)	۰/۳۳**	۰/۳۶**	
۰/۰۰۱ (معنادار. میانجی‌گری نسبی)	۰/۳۰**	۰/۳۶**	
۰/۰۰۰ (معنادار. میانجی‌گری نسبی)	۰/۳۲**	۰/۳۶**	
۰/۰۰۱ (معنادار. میانجی‌گری نسبی)	۰/۳۲**	۰/۳۶**	
۰/۰۰۰ (معنادار. میانجی‌گری نسبی)	۰/۳۱**	۰/۳۶**	

ادامه جدول ۸

۰/۱۱۱ (غیرمعنادار. عدم میانجی-گری)	۰/۳۵**	۰/۳۶**	
---------------------------------------	--------	--------	--

** در جداول ۸ تا ۱۱ به این معناست که همبستگی در سطح ۰/۰۱ معنادار است (دو دامنه)

همان‌طور که در جدول ۸ مشاهده می‌شود، تمامی متغیرهای میانجی به جز «ابراز» و «توافق» در رابطه بین محبت پدرانه و صمیمیت زناشویی نقش میانجی دارند.

جدول ۹: نتایج بررسی نقش میانجی طرحواره‌های هیجانی در رابطه بین کنترل پدرانه و صمیمیت زناشویی

اثر غیرمستقیم (سطح معناداری یا استفاده از آزمون بوت استرپ)	اثر مستقیم با متغیر میانجی	اثر مستقیم بدون متغیر میانجی	مسیر متغیر میانجی
۰/۰۰۱ (معنادار. میانجی گری نسبی)	-۰/۲۰**	-۰/۲۳**	
۰/۰۱۹ (معنادار. میانجی گری نسبی)	-۰/۲۱**	-۰/۲۳**	
۰/۰۱۷ (معنادار. میانجی گری نسبی)	-۰/۲۱**	-۰/۲۳**	
۰/۰۰۱ (معنادار. میانجی گری نسبی)	-۰/۱۸**	-۰/۲۳**	
۰/۰۰۱ (معنادار. میانجی گری نسبی)	-۰/۱۶**	-۰/۲۳**	
۰/۰۰۶ (معنادار. میانجی گری نسبی)	-۰/۲۰**	-۰/۲۳**	

۰/۰۰۰ (معنادار. میانجی گری نسبی)	-۰/۱۸**	-۰/۲۳**	
۰/۰۰۱ (معنادار. میانجی گری نسبی)	-۰/۱۷**	-۰/۲۳**	
۰/۲۰۱ (غیرمعنادار. عدم میانجی گری)	-۰/۲۱**	-۰/۲۳**	

با توجه به جدول ۹ می‌توان گفت که تمامی متغیرهای میانجی به جز «توافق» در رابطه بین کنترل پدرانه و صمیمیت زناشویی نقش میانجی داشته‌اند.

جدول ۱۰: نتایج بررسی نقش میانجی طرحواره‌های هیجانی در رابطه بین محبت مادرانه و صمیمیت زناشویی

اثر غیرمستقیم (سطح معناداری با استفاده از آزمون بوت استرپ)	اثر مستقیم با متغیر میانجی	اثر مستقیم بدون متغیر میانجی	مسیر متغیر میانجی
۰/۰۰۶ (معنادار. میانجی گری نسبی)	۰/۳۶**	۰/۴۰**	
۰/۰۵۶ (غیرمعنادار. عدم میانجی گری)	۰/۳۹**	۰/۴۰**	
۰/۰۴۸ (معنادار. میانجی گری نسبی)	۰/۳۸**	۰/۴۰**	
۰/۰۲۷ (معنادار. میانجی گری نسبی)	۰/۳۹**	۰/۴۰**	

۰/۰۰۲ (معنادار. میانجی‌گری نسبی)	۰/۳۷**	۰/۴۰**	
۰/۰۰۰ (معنادار. میانجی‌گری نسبی)	۰/۳۵**	۰/۴۰**	
۰/۰۰۰ (معنادار. میانجی‌گری نسبی)	۰/۳۶**	۰/۴۰**	
۰/۰۰۱ (معنادار. میانجی‌گری نسبی)	۰/۳۵**	۰/۴۰**	
۰/۰۰۱ (معنادار. میانجی‌گری نسبی)	۰/۳۶**	۰/۴۰**	

همان‌طور که در جدول ۱۰ مشاهده می‌شود، تمامی متغیرها به جز «خودآگاهی» در رابطه بین محبت مادرانه و صمیمیت زناشویی نقش میانجی داشته‌اند.

جدول ۱۱: نتایج بررسی نقش میانجی طرحواره‌های هیجانی در رابطه بین کنترل مادرانه و صمیمیت زناشویی

اثر غیرمستقیم (سطح معناداری با استفاده از آزمون بوت استرپ)	اثر مستقیم با متغیر میانجی	اثر مستقیم بدون متغیر میانجی	مسیر متغیر میانجی
۰/۰۰۰ (معنادار. میانجی‌گری نسبی)	-۰/۱۹**	-۰/۲۲**	
۰/۰۳۵ (معنادار. میانجی‌گری نسبی)	-۰/۲۰**	-۰/۲۲**	

۰/۰۲۱ (معنادار. میانجی‌گری نسبی)	-۰/۲۰**	-۰/۲۲**	
۰/۰۰۱ (معنادار. میانجی‌گری نسبی)	-۰/۱۷**	-۰/۲۲**	
۰/۰۰۰ (معنادار. میانجی‌گری نسبی)	-۰/۱۶**	-۰/۲۲**	
۰/۰۰۳ (معنادار. میانجی‌گری نسبی)	-۰/۱۸**	-۰/۲۲**	
۰/۰۰۱ (معنادار. میانجی‌گری نسبی)	-۰/۱۸**	-۰/۲۲**	
۰/۰۰۰ (معنادار. میانجی‌گری نسبی)	-۰/۱۶**	-۰/۲۲**	
۰/۰۹۳ (غیرمعنادار. عدم میانجی‌گری)	-۰/۲۰**	-۰/۲۲**	

با توجه به جدول ۱۱ می‌توان گفت که تمامی متغیرهای میانجی به جز «توافق» در رابطه بین کنترل مادرانه و صمیمیت زناشویی نقش میانجی داشته‌اند.

خلاصه یافته‌های پژوهش در جدول ۱۲ گزارش شده است.

جدول ۱۲: خلاصه یافته‌های پژوهش

طرحواره‌های میانجی		طرحواره‌های میانجی	
نشخوار ذهنی احساس گناه و شرم ابراز احساسات غیرقابل کنترل بودن تأییدطلبی سرزنش ارزش‌های والاتر پذیرش هیجانات	ع ط ن ع ع ع ع ع	نشخوار ذهنی احساس گناه و شرم غیرقابل کنترل بودن تأییدطلبی سرزنش ارزش‌های والاتر پذیرش هیجانات	ع ط ن ع ع ع ع ع
نشخوار ذهنی احساس گناه و شرم ابراز احساسات غیرقابل کنترل بودن تأییدطلبی سرزنش ارزش‌های والاتر پذیرش هیجانات	ع ط ن ع ع ع ع ع	نشخوار ذهنی احساس گناه و شرم ابراز احساسات غیرقابل کنترل بودن تأییدطلبی سرزنش ارزش‌های والاتر پذیرش هیجانات	ع ط ن ع ع ع ع ع

بحث و نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر بررسی نقش میانجی طرحواره‌های هیجانی در رابطه بین پیوند والدینی و صمیمیت زناشویی بوده است. نتایج یافته‌های پژوهش نشان داد که تعدادی از طرحواره‌های هیجانی در رابطه بین پیوند با والدین و صمیمیت زناشویی نقش میانجی داشته‌اند. بنابراین با توجه به این که متغیر میانجی به نوعی تبیین‌کننده رابطه علی بین متغیر پیش‌بین و ملاک است، می‌توان گفت که نحوه تعاملات اولیه این افراد با والدین خود در شکل‌گیری تعدادی از طرحواره‌های هیجانی در آن‌ها مؤثر بوده و از طرف دیگر این طرحواره‌های هیجانی شکل‌گرفته در افراد بر صمیمیت زناشویی آن‌ها نیز تأثیرگذار بوده‌اند.

یافته‌های حاصل از این پژوهش با یافته‌های پژوهش‌های پیشین هماهنگ است. چنانچه نتایج پژوهش‌های پیشین نشان داده‌اند که کیفیت روابط والد - کودک بر بسیاری از جنبه‌های زندگی کودکان مؤثر است و این تأثیر تا بزرگسالی ادامه می‌یابد، به صورتی که کیفیت این روابط، کیفیت روابط بعدی از جمله رضایت زناشویی را پیش‌بینی می‌کند (برنز و دانلوپ، ۱۹۹۸؛ فلوری و بوکانان، ۲۰۰۳). بنابراین می‌توان گفت که یکی از عوامل مهم مؤثر بر رضایت زناشویی، تجارب اولیه فرد با والدین یا نوع رابطه هیجانی فرد با والدین خود در دوران کودکی است (بیرامی، فهیمی، اکیری، امیری‌پیچاکلابی، ۱۳۹۱).

یکی از طرحواره‌های مطرح‌شده در پژوهش حاضر که نقش میانجی را در رابطه بین پیوند با والدین و صمیمیت زناشویی بازی می‌کند، طرحواره هیجانی نشخوار ذهنی است. نشخوار ذهنی روشی است که در آن فرد دائماً بر افکار و هیجانات منفی خود تمرکز می‌کند و تمایل دارد آن‌ها را مرور کند. افراد دارای نشخوار

ذهنی اغلب بر این باورند که نمی‌توانند از یک فکر یا هیجان عبور کنند. آن‌ها مجبورند آن قدر به مسائل فکر کنند تا برای آن‌ها راه‌حل پیدا کنند و قادر به پذیرش این موضوع نیستند که فکر خطر کرده به ذهن‌شان تنها یک فکر است و هیجان موقتی است (ولز^{۵۳}، ۱۹۹۵). نشخوار ذهنی یک راهبرد شناختی بی‌فایده است که در برابر هیجانات نامطلوب و ناخواسته به کار گرفته می‌شود. این راهبرد به این دلیل ناکارآمد است که باعث می‌شود فرد یک تجربه یا خاطره هیجانی را دائماً در ذهن خود مرور کند که باعث می‌شود شخص مکرراً هیجانات منفی را تجربه کند و در نتیجه از عملکرد سازنده بازمی‌ماند. بنابراین فردی که از این راهبرد شناختی ناکارآمد استفاده می‌کند، به هنگام بروز تنش و هیجانات منفی در روابط زوجی، قادر نیست از آن هیجان عبور کرده و به طور کارآمد به تنظیم هیجانی و تصمیم‌گیری درست بپردازد؛ بلکه در آن تجربه هیجانی گیر کرده و با نشخوار ذهنی به تشدید آن هیجان کمک می‌کند. نتایج پژوهش‌های مختلف نیز حاکی از آن است که نشخوار ذهنی موجب تشدید هیجان منفی می‌شود و در نتیجه باعث تخریب روابط بین‌فردی از جمله روابط زوجی می‌شود. به طور مثال: نامدارپور، فاتحی‌زاده، بهرامی و محمدی فشارکی (۲۰۱۹) در یک مطالعه کیفی بر تعارضات زناشویی زنان ایرانی نشان داده‌اند که نشخوار ذهنی باعث تشدید هیجانات منفی شده و نیز باعث بدتر شدن کیفیت رابطه زوجی می‌شود. هم‌چنین می‌توان به پژوهش شهاده (۲۰۲۰) اشاره کرد که در مطالعه خود نشان داده که نشخوار ذهنی می‌تواند بر هر نوع رابطه صمیمانه در بین دوستان، خانواده و روابط رمانتیک اثرگذار باشد.

شاید بتوان یکی از ریشه‌های مؤثر در شکل‌گیری نشخوار ذهنی در افراد را علاوه بر عامل وراثت، نحوه فرزندپروری والدین و به ویژه اجتماعی‌کردن هیجان توسط والدین دانست. لازم است گمانه‌زنی‌ها در زمینه نحوه شکل‌گیری طرحواره‌های هیجانی توسط مطالعات مختلف مورد آزمون قرار گیرد. آنچه در پژوهش حاضر به دست آمده، نشان‌دهنده این است که پیوند با والدین بر شکل‌گیری طرحواره نشخوار ذهنی در افراد مؤثر بوده که این طرحواره نیز در صمیمیت زناشویی مؤثر است. به عبارت دیگر می‌توان گفت که پیوند با والدین در کودکی می‌تواند از مسیر نشخوار ذهنی بر صمیمیت زناشویی تأثیرگذار باشد.

طرحواره دیگری که به عنوان متغیر میانجی در رابطه پیوند والدینی و صمیمیت زناشویی نقش دارد، طرحواره احساس گناه و شرم است. این طرحواره نشان می‌دهد که تا چه اندازه یک فرد از هیجان خود احساس شرم، گناه و خجالت می‌کند. این طرحواره نشان‌دهنده این طرز تفکر است که داشتن برخی احساسات اشتباه است و فرد نباید چنین احساساتی را تجربه کند. این موضوع با عباراتی این‌چنین نمودار می‌شود: «داشتن برخی احساسات غلط است» یا «من از احساساتم خجالت می‌کشم». مسئله قابل توجه این است که باور به اشتباه بودن یا شرم‌آور بودن برخی احساسات چگونه در فرد شکل می‌گیرد؟ احتمالاً بتوان ریشه ایجاد این طرحواره را به علل گوناگونی نسبت داد، اما بدون شک یکی از ریشه‌های اصلی این باور را می‌توان در خانواده اصلی فرد و در روابط فرد با والدینش جست‌وجو کرد. والدین سخت‌گیر و کنترل‌گری که دائماً در حال مشخص کردن چارچوب مناسب برای احساس و رفتار فرزند خود هستند، کم‌کم این اعتقاد را در فرزند خود به وجود می‌آورند که داشتن برخی احساسات اشتباه یا خجالت‌آور است. بنابراین به تدریج طرحواره احساس گناه و شرم، در نتیجه سبک فرزندپروری والدین، در فرد شکل می‌گیرد. افرادی که احساس گناه یا شرم می‌کنند ممکن است مستعد انتقاد از خود به خاطر احساسات‌شان باشند، هیجانات‌شان را از

دیگران پنهان کنند و در مورد هیجاناتی که دارند، احساس اضطراب و غم داشته باشند (لیهی، ۲۰۱۵). بنابراین چنین افرادی در پذیرش و تنظیم هیجاناتشان دچار مشکل خواهند بود که این مسئله خود موجب ایجاد اختلال در روابط بین‌فردی از جمله روابط زوجی خواهد شد. بدین طریق مشخص می‌شود که پیوند با والدین از مسیر طرحواره هیجانی احساس گناه و شرم می‌تواند در صمیمیت زناشویی مؤثر باشد.

طرحواره ابراز به توانایی افراد برای ابراز احساسات خود اشاره دارد. این که آیا افراد قادرند و تمایل دارند که در موقعیت‌های مختلف احساسات خود را بروز دهند یا خیر. چنانچه روشن است، توانایی ابراز احساسات در کیفیت روابط زناشویی مؤثر است. زوجینی که قادرند احساسات مثبت خود را با یکدیگر تقسیم کنند، می‌توانند بار هیجانی مثبتی را در رابطه خود به وجود آورند و از این طریق کیفیت رابطه زناشویی خود را افزایش دهند. علاوه بر این، زوجینی که قادرند احساسات و هیجانات منفی خود را به شیوه‌ای سازگارانه و در موقعیت مناسب ابراز کنند، می‌توانند از عواملی که موجب به وجود آمدن احساسات منفی در فرد ابرازکننده شده است، آگاه شوند و در موقعیت‌های آینده رفتار خود را اصلاح کرده یا در صورت لزوم به حل مسئله بپردازند. باید این مسئله را در نظر داشت که ابراز احساسات همواره در جهت ارتقای رابطه نیست؛ بلکه اگر ابراز احساسات به روش غلط و در جای اشتباه صورت گیرد، می‌تواند توسط همسر فرد از آن برداشت پرخاش، حمله، متهم کردن و... شود و موجب شود تا همسر شخص به خود حالت دفاعی گرفته و رفتار نادرستی انجام دهد. بنابراین بدین ترتیب ابراز احساسات به ضرر رابطه تمام شده و صمیمیت زناشویی را کاهش می‌دهد. بنابراین به طور کلی می‌توان گفت که ابراز احساسات با صمیمیت زناشویی رابطه دارد، ولی جهت این رابطه به نحوه ابراز احساسات شخص بستگی دارد. در تأیید این سخن نتایج مطالعه یدیریر و هامارتا (۲۰۱۵) در ترکیه نشان داد که همبستگی مثبت و معناداری بین رضایت زناشویی و ابراز هیجان نزدیک که یکی از زیرمقیاس‌های پرسشنامه ابراز هیجانی است، وجود دارد. با این حال در پژوهش آن‌ها نتایج تحلیل رگرسیون چندان حاکمی از آن بود که ابراز احساسات قادر به پیش‌بینی رضایت زناشویی نیست.

حال در مورد ریشه طرحواره هیجانی ابراز می‌توان گفت که مطمئناً یکی از عوامل مؤثر بر شکل‌گیری این طرحواره هیجانی، نحوه فرزندپروری والدین و به طور خاص نحوه اجتماعی‌کردن هیجانات در کودکان است. والدینی که معتقدند کودک نباید احساسات خود را در برابر دیگران ابراز کند و این باور را در کودک به وجود می‌آورند که ابراز احساسات در برابر دیگران به نوعی نشانه سبک‌مغزی، ضعف و... است، موجب می‌شوند تا فرزندان‌شان از ابراز احساسات در برابر دیگران شرم داشته و از این کار جلوگیری کنند. این مسئله ممکن است توسط والدین در مورد یک جنسیت خاص به کودکان آموزش داده شود. به طور مثال پسرها نباید گریه کنند (مرد که گریه نمی‌کند) و اگر چنین باشد، نشانه ضعف و بی‌عرضگی اوست. یا این که دخترها نباید بلند بخندند و اگر این‌طور باشد، نشان‌دهنده سبک‌مغز بودن آن‌هاست. با توجه به این که بحث اجتماعی‌کردن هیجان از حیطة پژوهش حاضر خارج است، در ادامه به بررسی تأثیرات دیگر سبک فرزندپروری بر طرحواره هیجانی ابراز پرداخته شده است.

یکی دیگر از روش‌هایی که سبک فرزندپروری والدین بر شکل‌گیری طرحواره هیجانی ابراز در فرزندان‌شان اثر می‌گذارد، از طریق سبک دلبستگی ایجادشده در فرزندان است. به طور مثال فرزندان که در آن‌ها سبک دلبستگی اجتنابی شکل گرفته باشد، قادر به ابراز هیجانات خود نیستند (فوناگی، ۲۰۰۱).

فرزندان با سبک دلبستگی اضطرابی، ثبات هیجانی نداشته و هیجانات دوسویه‌ای را از خود بروز می‌دهند (فوناگی، ۲۰۰۱). در مقابل دو سبک دلبستگی ناایمن اجتنابی و اضطرابی، افراد با دلبستگی ایمن که در کودکی تجربه داشتن والد حساس، پاسخگو و در دسترس را داشته‌اند، قادرند به راحتی هیجانات خود را ابراز کرده و هم‌چنین تحمل ابراز هیجانات دیگران را نیز داشته باشند. چنین افرادی با سبک دلبستگی ایمن در کودکی خود حد متعادلی از محبت و کنترل‌گری والدین را تجربه کرده‌اند. بنابراین با توجه به تأثیر روابط اولیه افراد با والدین‌شان و به طور خاص تأثیر محبت و کنترل‌گری والدین بر شکل‌گیری طرحواره هیجانی ابراز و نیز اهمیت ابراز هیجانات در کیفیت روابط زناشویی، می‌توان چنین نتیجه گرفت که پیوند با والدین می‌تواند از مسیر طرحواره هیجانی ابراز، بر صمیمیت زناشویی زوجین اثر بگذارد.

طرحواره غیر قابل کنترل بودن اشاره به این باور در فرد دارد که اگر فرد به خودش اجازه دهد تا هیجاناتش را تجربه کند، کنترل خودش را از دست خواهد داد. این باور برای برخی ترسناک است و باعث می‌شود فردی که چنین باوری دارد، معتقد باشد که او باید هر کاری برای اعمال کنترل بر هیجاناتش انجام دهد تا بتواند احساساتش را کنترل کند. حتی گاهی بعضی از این افراد می‌ترسند که اگر احساسات خاصی را تجربه کنند، دیوانه شوند، به طوری که در پرسشنامه طرحواره‌های هیجانی لیهی یکی از سؤالات مربوط به این طرحواره بدین صورت است: «نگران این هستم که اگر احساسات خاصی را تجربه کنم، ممکن است دیوانه شوم». وقتی فردی اعتقاد دارد که باید هیجانات خودش را کنترل کند و اجازه ندهد که برخی احساسات در او شکل بگیرند، به طور قطع این فرد در پذیرش احساسات خود مشکل دارد. چنین فردی به محض اینکه احساس کند یک هیجان ممنوعه در او در حال شکل‌گیری است، مضطرب می‌شود و به دنبال استفاده از روش‌هایی برای کنترل هیجانات خود می‌گردد. این روش‌های ناکارآمد مقابله با هیجان می‌تواند شامل نشخوار ذهنی، سرزنش دیگران، یا اجتناب از موقعیت‌هایی که سبب برانگیختن هیجان می‌شوند، باشد.

شاید بتوان منشاء به وجود آمدن این طرحواره را در روابط اولیه افراد با والدین‌شان جست‌وجو کرد. بدین ترتیب که والدین کنترل‌گر که دائماً در حال کنترل تمام رفتارها، افکار و هیجانات کودک هستند، از او انتظار دارند که هیجانات خاصی را داشته و از داشتن برخی هیجانات خودداری کند. بنابراین به تدریج این باور در کودک شکل می‌گیرد که داشتن برخی احساسات بد است و باید از داشتن این احساسات خودداری کرده و در صورت بروز چنین هیجاناتی نیز باید از طریق راهبردهای مقابله با هیجان، آن‌ها را کنترل کند. بنابراین این مسئله موجب می‌شود که کودک قادر به پذیرش هیجانات خود نباشد و باور به این‌که داشتن برخی احساسات اشتباه است، به بخشی از اعتقادات او تبدیل شود و بدین ترتیب طرحواره هیجانی «غیر قابل کنترل بودن» در فرد شکل بگیرد. در نتیجه، تشکیل این طرحواره به این دلیل که فرد قادر به پذیرش هیجانات خود نیست و باور دارد برای کنترل هیجانات خود باید از راهبردهای مقابله‌ای هم‌چون نشخوار ذهنی، سرزنش و اجتناب از موقعیت‌های هیجانی، استفاده کند، می‌تواند بر رابطه زناشویی فرد اثر گذاشته و صمیمیت زناشویی را کاهش دهد. بنابراین بر اساس تبیین صورت‌گرفته و یافته‌های پژوهش حاضر می‌توان نتیجه گرفت که پیوند با والدین می‌تواند از مسیر طرحواره هیجانی «غیر قابل کنترل بودن» بر صمیمیت زناشویی تأثیر بگذارد.

تأیید (معتبر دانستن) زمانی رخ می‌دهد که فرد احساس می‌کند دیگران هیجانات او را درک می‌کنند، می‌پذیرند، برای آن‌ها ارزش قائل‌اند و با آن‌ها همدلی می‌کنند. طرحواره تأییدطلبی (اعتباریابی) اشاره به ادراک فرد از معتبر دانسته‌شدن هیجاناتش توسط دیگران دارد. در واقع این طرحواره یک نوع راهبرد مقابله‌ای کارآمد در برابر هیجانات است. تأیید کردن توسط دیگران، بر ادراک فرد از هیجانات مؤثر است. بدین صورت که معتبر دانسته‌شدن هیجانات شخص موجب عادی‌سازی هیجانات شده و فرد بهتر می‌تواند هیجانات خود را بپذیرد و احساس گناه و شرم کمتری خواهد داشت. همچنین این طرحواره به فرد کمک می‌کند تا هیجانات خود را قابل کنترل‌تر، قابل درک‌تر و کمتر مختص به خویش بداند. بنابراین در این هنگام فرد قادر است به جای استفاده از راهبردهای ناکارآمد هم‌چون نشخوار ذهنی، اجتناب و سرزنش دیگران، از راهبردهای مؤثر و سازش‌یافته جهت کنترل هیجاناتش استفاده کند. بدین ترتیب تأیید هیجانات فرد توسط دیگران، از طریق کمک به اتخاذ راهبردهای سازش‌یافته جهت مقابله با هیجانات می‌تواند موجب بهبود کیفیت روابط زوجی از جمله صمیمیت زناشویی شود.

شاید بتوان در تبیین علت وجود این طرحواره گفت تنها کسانی معتقدند دیگران هیجانات آن‌ها را درک می‌کنند، می‌پذیرند، برای هیجاناتشان ارزش قائل‌اند و با آن‌ها همدلی می‌کنند که در کودکی خود توسط والدینشان معتبر دانسته شده باشند. در غیر این صورت فردی که در کودکی (افکار و هیجاناتش) بی‌ارزش دانسته شده و افکار و هیجاناتش معتبر دانسته نشده باشند، این نامعتبر دانسته‌شدن توسط والدین را به بی‌ارزشی و نامعتبر بودن خود استناد داده و در آینده و در دیگر روابط بین‌فردی نیز خود را فردی بی‌ارزش و غیرمعتبر از نظر دیگران می‌داند. بنابراین چنین فردی قادر نخواهد بود در روابط بین‌فردی احساس تأیید شدن از جانب دیگران را دریافت کند. بنابراین می‌توان چنین گفت که روابط اولیه والدین می‌تواند بر شکل‌گیری طرحواره هیجانی معتبر دانسته‌شدن (تأییدطلبی) در افراد مؤثر باشد.

بنابراین با توجه به تأثیر روابط اولیه والدین بر شکل‌گیری طرحواره اعتباریابی و اهمیت تأثیر این طرحواره بر صمیمیت زناشویی که بدان اشاره شد، می‌توان گفت که این متغیرها با یکدیگر در ارتباط‌اند. در توضیح چگونگی این ارتباط، نتایج پژوهش حاضر نشان داد که پیوند با والدین می‌تواند از مسیر طرحواره هیجانی تأییدطلبی در صمیمیت زناشویی مؤثر باشد. بدین معنی که پیوند با والدین بر طرحواره تأییدطلبی مؤثر است و این طرحواره نیز بر صمیمیت زناشویی زوجین تأثیرگذار است.

طرحواره هیجانی سرزنش بر این فرایند مبتنی است که فرد در مورد احساسات و تجارب هیجانی خود، دیگران را مقصر می‌داند و آن‌ها را سرزنش می‌کند. افرادی که دارای طرحواره هیجانی سرزنش هستند، معتقدند که دیگران باعث شده‌اند که در آن‌ها هیجانات منفی به وجود آید و از این بابت دیگران را سرزنش می‌کنند. در واقع چنین افرادی قادر نیستند نتیجه رفتار، افکار و هیجانات خود را بر عهده بگیرند و تقصیر را گردن دیگران می‌اندازند. این مسئله می‌تواند علل مختلفی داشته باشد. شاید بتوان این مسئله را یک نوع عادت در افراد تلقی کرد. بعضی افراد عادت دارند که تمام مشکلات را به گردن دیگران بیندازند. اما سؤال اینجاست که این عادت از کی و چگونه شکل گرفته است؟ شاید بتوان ریشه طرحواره سرزنش را در روابط اولیه کودک با والدینش جست‌وجو کرد. برای تبیین این مسئله می‌توان گفت، زمانی که والدین سخت‌گیر و سرزنش‌گر دائماً از کودک خود عیب‌جویی کرده و او را بابت عواقب کارهایش مورد سرزنش قرار می‌دهند،

کودک از طریق یادگیری مشاهده‌ای - که در نظریه بندورا بیان شده است - می‌آموزد که می‌توان دیگران را بابت عواقب رفتارهایشان مورد سرزنش قرار داد. سپس زمانی که کودک دست به انجام یک رفتار نادرست می‌زند، برای رهایی از انتقادات و سخت‌گیری‌های والدین دست به فرافکنی زده و دیگران را در انجام آن عمل مقصر می‌داند. بدین ترتیب وقتی کودک یاد می‌گیرد که با فرافکنی می‌تواند از تنبیه و انتقاد والدین رهایی یابد، این روش را در موقعیت‌های دیگر نیز تکرار کرده و تقصیر را به گردن دیگران می‌اندازد. بنابراین به مرور زمان این یادگیری به عادت تبدیل شده و به صورت ناخودآگاه در موقعیت‌های مختلف توسط فرد استفاده می‌شود. بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که روابط اولیه والد - کودک می‌تواند در شکل‌گیری طرحواره سرزنش در کودک مؤثر باشد. از طرفی پیرامون تأثیر مخرب سرزنش بر صمیمیت زناشویی، واضح است که سرزنش کردن همسر به دلیل رفتارهای خود فرد، نتیجه‌ای جز اختلاف و مشاجره در پی نخواهد داشت که این خود موجب کاهش کیفیت روابط زناشویی از جمله صمیمیت زناشویی می‌شود. بنابراین با توجه به آنچه گفته شد و با توجه به یافته‌های پژوهش حاضر، می‌توان نتیجه گرفت که پیوند با والدین به واسطه طرحواره هیجانی سرزنش، بر صمیمیت زناشویی تأثیرگذار است.

طرحواره هیجانی ارزش‌های والاتر دلالت بر این دارد که هیجان‌ات و احساسات فرد بازتابی از نیازها و ارزش‌های شخصی اوست. به طور مثال شخصی که پس از جدایی از همسرش هیجان غم را تجربه می‌کند، این غم را به دلیل بر هم خوردن رابطه‌ای می‌داند که برای آن ارزش زیادی قائل بوده است. یا فردی که ارزش زیادی برای موفقیت قائل است، پس از شکست در انجام کاری احساس ناراحتی و غم می‌کند. طرحواره ارزش‌های والاتر موجب می‌شود که افراد هیجان‌ات و احساسات خود را ناشی از ارزش‌های زیربنایی خود بدانند. بنابراین داشتن چنین طرحواره‌ای باعث می‌شود فرد بتواند به هیجان‌ات و احساسات خود معنا دهد و راحت‌تر قادر به پذیرش آن‌ها باشد. بنابراین هنگامی که شخصی بتواند هیجان‌ات خود را به ارزش‌های والاتری که دارد، نسبت دهد، قادر است منشاء هیجان‌ات خود را بشناسد و به آن‌ها معنا دهد. بنابراین چنین فردی راحت‌تر می‌تواند احساسات خود را بپذیرد و برای بهبود حال خود از روش‌های کارآمد کنترل هیجان یا حل مسئله استفاده کند. در نتیجه داشتن طرحواره هیجانی «ارزش‌های والاتر» موجب می‌شود که در روابط بین‌فردی از جمله رابطه زناشویی، افراد تحت تأثیر هیجان‌ات‌شان واکنش نشان ندهند و بتوانند با استفاده از راهبردهای مقابله‌ای کارآمد، دست به تنظیم هیجانی بزنند. بدین ترتیب این طرحواره می‌تواند موجب افزایش کیفیت روابط زناشویی از جمله صمیمیت زناشویی شود. لازم به ذکر است که تبیین صورت گرفته در اینجا با نتایج پژوهش حسنی و همکاران (۱۳۹۲) و میرز^{۵۴} (۲۰۱۲) که هر دو نشان داده بودند طرحواره ارزش‌های والاتر پیش‌بینی‌کننده مثبت رضایت زناشویی هستند، هماهنگ است.

به منظور بررسی نحوه تأثیر والدین بر شکل‌گیری این طرحواره هیجانی، شاید بتوان گفت که پیش از آن‌که افراد وارد جامعه شوند و ارزش‌های اجتماعی مختلفی را بیاموزند، در خانواده و تحت تأثیر والدین قرار دارند. در واقع والدین اولین و مهم‌ترین پایگاهی هستند که انتقال‌دهنده ارزش‌ها و هنجارها هستند. بنابراین بدین طریق کودکان تحت تأثیر ارزش‌هایی قرار می‌گیرند که والدین‌شان به آن‌ها آموزش می‌دهند و دست به درونی‌کردن این ارزش‌ها می‌زنند. با این وجود این استدلال در مورد نحوه به وجود آمدن طرحواره هیجانی ارزش‌های والاتر، ارتباطی با پیوند والدینی ندارد. شاید بتوان نقش پیوند والدینی را در ارتباط مؤثری که

فرزندان با والدین‌شان برقرار می‌کنند، دانست. والدینی که پیوند والدینی مناسبی با فرزندان‌شان داشته باشد، بدین معنا که میزان مناسبی از محبت و کنترل را در روابط خود با فرزندان‌شان به کار گیرند، قادرند رابطه بهتری با فرزندان‌شان برقرار کرده و این فرزندان تحت تأثیر رابطه خوب با والدین، ارزش‌های آن‌ها را بهتر و راحت‌تر درونی می‌کنند. بنابراین تبیین صورت‌گرفته در اینجا به طور مستقیم قادر به توضیح نحوه تأثیر پیوند والدینی بر شکل‌گیری طرحواره هیجانی ارزش‌های والاتر نیست. با این وجود یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهند که پیوند والدینی در طرحواره هیجانی ارزش‌های والاتر مؤثر بوده و این طرحواره نیز بر میزان صمیمیت زناشویی افراد تأثیرگذار بوده است. به عبارت دیگر، پیوند با والدین از مسیر طرحواره هیجانی ارزش‌های والاتر، در صمیمیت زناشویی افراد مؤثر است.

در نهایت، به منظور توضیح پذیرش هیجان‌ات باید گفت که افراد از نظر راهبردهایی که معتقدند برای مقابله با یک هیجان خاص مورد نیاز هستند، با یکدیگر تفاوت دارند؛ به نحوی که برخی افراد هیجان را می‌پذیرند، آن را به ارزش‌های بالاتری مرتبط می‌سازند و در جست‌وجوی اعتباریابی هستند، در حالی که برخی دیگر تجربه هیجانی خود را سرکوب کرده یا از آن می‌گریزند یا می‌کوشند آن را تسکین بخشند (لیهی و همکاران، ۲۰۱۱). بنابراین چنانچه گفته شد، پذیرش هیجان‌ات نخستین گام برای مقابله بهینه و سازش‌یافته با هیجان‌ات است، از این رو یکی از ارکان اصلی بسیاری از درمان‌های هیجانی از جمله طرحواره درمانی هیجانی به حساب می‌آید. افرادی که قادر به پذیرفتن هیجان‌ات خود هستند، با احساسات و هیجان‌ات خود در صلح بوده و می‌توانند بدون تلاش برای فرار از احساسات خود آن‌ها را بپذیرند. بهترین شکل پذیرش، پذیرشی است که بدون قضاوت، کنترل یا ترس باشد.

چنانچه یافته‌های این پژوهش نشان داده است، روابط پدر و مادر با فرزندان‌شان می‌تواند از مسیر تأثیر بر پذیرش هیجان‌ات، در صمیمیت زناشویی فرزندان آن‌ها مؤثر باشد. شاید علت این امر ادراک فرزندان از پذیرفته‌شدن توسط والدین‌شان باشد. زمانی که پدر و مادر با والدگری خود به فرزندان‌شان نشان دهند که او را دوست داشته و می‌پذیرند، در کودک نیز احساس خوبی در مورد خودش به وجود می‌آید و قادر است خود و احساساتش را بپذیرد. این پذیرش تا بزرگسالی ادامه می‌یابد و زمانی که فرد در موقعیت‌های مختلف و در رابطه با همسرش دچار هیجان‌ات منفی می‌شود، می‌تواند هیجان‌ات خود را بپذیرد، بر آن‌ها مسلط باشد و از روش‌های مناسب جهت تنظیم هیجانی استفاده کند. بنابراین فرد با پذیرش احساسات منفی خود و استفاده از راهبردهای مناسب جهت تنظیم هیجان می‌تواند از بروز پاسخ‌های مخرب به هیجان‌ات جلوگیری کرده و مانع از بروز تعارضات بین‌فردی و زوجی شود. بنابراین از این طریق کیفیت روابط زناشویی از جمله صمیمیت زناشویی افزایش می‌یابد.

در انتها، پیرامون پژوهش حاضر باید اشاره کرد که معمولاً افراد در مورد روابط گذشته خود با والدین‌شان دست به ایده‌آل‌سازی می‌زنند و سعی در ارائه تصویری مثبت از والدین خود دارند. این تحریف‌ها می‌تواند ناخودآگاه و ناشی از مکانیسم‌های دفاعی باشد که ریشه روانی یا فرهنگی دارند. بنابراین به طور معمول با استفاده از روش‌هایی مثل پرسشنامه، نمی‌توان از ایده‌آل‌سازی‌های افراد اجتناب کرد؛ بلکه تنها در صورتی می‌توان به اطلاعات حقیقی و تحریف‌نشده دست یافت که آزمودنی احساس کند در فضای امنی (هم‌چون جلسات روان‌درمانی) قرار دارد و مورد قضاوت قرار نخواهد گرفت. بنابراین بهتر است داده‌های اولیه با استفاده

از روش مصاحبه گردآوری شود تا بدین طریق اطلاعات دقیق‌تری به دست آمده و از تحریف‌ها و سوگیری‌های احتمالی جلوگیری شود.

به علاوه، در مورد پژوهش‌هایی از قبیل پژوهش حاضر که به بررسی کیفیت رابطه زوجی می‌پردازند، باید گفت چنانچه آشکار است، کیفیت روابط زناشویی تحت تأثیر متغیرهای شخصی در هر دو زوج است. بنابراین تنها با بررسی مؤلفه‌های شخصی یکی از زوجین نمی‌توان بااطمینان به ارتباط این مؤلفه‌ها با کیفیت رابطه زناشویی آن‌ها پی برد. به طور مثال زمانی که یکی از زوجین به اختلال شخصیتی یا دیگر اختلالات روانی مبتلا باشد، فارغ از ویژگی‌های زوج دیگر، رضایت زناشویی همسر او کم خواهد بود. بنابراین با توجه به اهمیت مطالعه هر دو زوج، می‌توان گفت که پژوهش حاضر با این محدودیت روبه‌رو بوده که به جای مطالعه هر دو زوج، تنها به بررسی یکی از زوجین پرداخته است. در همین راستا پیشنهاد می‌شود این پژوهش روی زوجین انجام شود تا از این طریق بتوان متغیرهای مؤثر در رابطه زناشویی که مربوط به هر دو زوج هستند و دیگر متغیرهای مداخله‌گر را بررسی و کنترل کرد.

پی‌نوشت‌ها

- | | |
|---|---|
| 1. Bagarozzi | 28. Expression |
| 2. Crawford & Unger | 29. Blame |
| 3. Blume | 30. Emotion Regulation |
| 4. Amato & Booth | 31. Bucci |
| 5. Curran, Ogolsky, Hazen & Bosch | 32. Parental Bonding Instrument (PBI) |
| 6. Stroud, Durbina, Saigal & Knobloch-Fedders | 33. Parker, Tupling & Brown |
| 7. Malouff, Thorsteinsson, Schutte, Bhullar & Rooke | 34. Care |
| 8. Baumrind | 35. Control |
| 9. Whitton, Waldinger, Schulz, Allen, Crowell & Hauser | 36. Reliability |
| 10. Burns & Dunlop | 37. Wilhelm & Parker |
| 11. Flouri & Buchanan | 38. Thompson |
| 12. Emotional Schemas | 39. Walker |
| 13. Marshall, Panuzio, Makin-Byrd, Taft & Holtzworth-Munroe | 40. Validity |
| 14. Leahy | 41. Millon Clinical Multiaxial Inventory-III (MCMI - III) |
| 15. Numbness | 42. Davis |
| 16. Leahy, Tirch & Napolitano | 43. Beck Anxiety Inventory (BAI) |
| 17. Validation by Others | 44. Beck Depression Inventory (BDI) |
| 18. Comprehensibility | 45. Metacognitions Questionnaire (MCQ) |
| 19. Guilt | 46. Cartwright-Hatton |
| 20. Simplistic View of Emotions | 47. Extreme value |
| 21. Higher Values | 48. Minor outlier |
| 22. Control | 49. Linearity |
| 23. Demands for Rationality | 50. Multicollinearity |
| | 51. Full mediation |
| | 52. Partial mediation |

- | | |
|----------------------------|-----------|
| 24. Duration | 53. Wells |
| 25. Consensus | 54. Mears |
| 26. Acceptance of Feelings | |
| 27. Rumination | |

منابع

- اعتمادی، ع. (۱۳۸۷). افزایش صمیمیت زناشویی. *تازه‌های روان‌درمانی*، ۴۹-۵۰ (۱۳)، ۴۲-۲۱.
- بهزادی، ب.، سروقد، س.، و سامانی، س. (۱۳۹۰). تحلیل عامل تأییدی بر نسخه فارسی مقیاس پیوند والدینی پارکر. *روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی*، ۲ (۶)، ۸۱-۹۸.
- بیرامی، آ.، فهیمی، م.، اکبری، ص.، و امیری‌پیچاکلابی، آ. (۱۳۹۱). پیش‌بینی رضایت زناشویی بر اساس سبک‌های دلبستگی و مؤلفه‌های تمایز یافتگی. *اصول بهداشت روانی*، ۱۴ (۱)، ۷۷-۶۴.
- حسینی، ج.، نادری، ی.، رمضان‌زاده، ف.، و پورعباس، ع. (۱۳۹۲). نقش هوش هیجانی و طرحواره‌های هیجانی در رضایتمندی زناشویی زنان. *فصلنامه خانواده‌پژوهی*، ۹ (۳۶)، ۵۰۶-۴۸۹.
- خان‌زاده، م.، ادریسی، ف.، محمدخانی، ش.، و سعیدیان، م. (۱۳۹۲). بررسی ساختار عاملی و مشخصات روان‌سنجی مقیاس طرحواره‌های هیجانی روی دانشجویان. *مطالعات روان‌شناسی بالینی*، ۳ (۱۱)، ۱۲۰-۹۱.
- ماسن، ج.، کیگان، پ. ه.، هوستون، ج.، و کانجر، آ. (۱۳۹۵). رشد و شخصیت کودک (ترجمه م. یاسایی). تهران: نشر مرکز.

- Amato, P. R., & Booth, A. (2001). The Legacy of Parents' Marital Discord: Consequences for Children's Marital Quality. *Journal of Personality and Social Psychology*, 81(4), 627.
- Bagarozzi, D. A. (2014). *Enhancing intimacy in marriage: a clinician's guide*. London: routledge.
- Baumrind, D. (1991). the Influence of Parenting Style on Adolescent Competence and Substance Use. *Journal of Early Adolescence*, 11(1), 56-95.
- Blume, T. W. (2006). *Becoming a Family Counselor: A Bridge to Family Therapy Theory and Practice*. London: John Wiley & Sons.
- Bucci, W. (1997). *Psychoanalysis and cognitive science: A multiple code theory*. London: Guilford Press.
- Burns, A., & Dunlop, R. (1998). Parental Divorce, Parent-Child Relations, and Early Adult Relationships: A longitudinal Australian study. *Personal Relationships*, 5(4), 393-407.
- Crawford, M., & Unger, R. (2004). *Women and Gender: A Feminist Psychology*. London: McGraw-Hill.
- Curran, M., Ogolsky, B., Hazen, N., & Bosch, L. (2011). Understanding Marital Conflict 7 years Later from Prenatal Representations of Marriage. *Family Process*, 50(2), 221-234.
- Flouri, E., & Buchanan, A. (2003). The Role of Father Involvement in Children's Later Mental Health. *Journal of Adolescence*, 26(1), 63-78.
- Fonagy, P. (2001). *Attachment theory and psychoanalysis*. London: LLC.
- Joshi, S., & Thingujam, N. S. (2009). Perceived Emotional Intelligence and Marital Adjustment: Examining the Mediating Role of Personality and Social Desirability.

- Journal of the Indian Academy of Applied Psychology*, 35(1), 79–86.
- Leahy, R. L. (2002). A Model of Emotional Schemas. *Cognitive and Behavioral Practice*, 9(3), 177–190.
- Leahy, R. L., & Kaplan, D. (2004). Emotional Schemas and Relationship Adjustment. In *annual Meeting of the Association for Advancement of Behavior Therapy*. New Orleans LA.
- Leahy, R. L., Tirch, D., & Napolitano, L. A. (2011). *Emotion Regulation in Psychotherapy: A Practitioner's Guide*. Guilford Press.
- Malouff, J. M., Thorsteinsson, E. B., Schutte, N. S., Bhullar, N., & Rooke, S. E. (2010). The Five-Factor Model of Personality and Relationship Satisfaction of Intimate Partners: A Meta-Analysis. *Journal of Research in Personality*, 44(1), 124–127.
- Marshall, A. D., Panuzio, J., Makin-Byrd, K. N., Taft, C. T., & Holtzworth-Munroe, A. (2011). A Multilevel Examination of Interpartner Intimate Partner Violence and Psychological Aggression Reporting Concordance. *Behavior Therapy*, 42(3), 364–377.
- Mears, G. S. (2012). *Examining the Relationship between Emotional Schemas, Emotional Intelligence, and Relationship Satisfaction [PhD dissertation]*. Lynchburg: Liberty University.
- Namdarpour, F., Fatehizade, M., Bahrami, F., & Mohammadi Fesharaki, R. (2019). How Rumination Affects Marital Conflict in Iranian Women: A Qualitative Study. *Journal of Divorce & Remarriage*, 60(3), 171–182.
- Parker, G. (1990). The parental bonding instrument. *Social Psychiatry and Psychiatric Epidemiology*, 25(6), 281–282.
- Parker, G., Tupling, H., & Brown, L. B. (1979). A Parental Bonding Instrument. *British Journal of Medical Psychology*, 52(1), 1–10.
- Shehadeh, K. K. (2020). Role of Intimacy, Rumination, and Sleep Quality on Psychological and Physical Health. Arizona State University.
- Stroud, C. B., Durbin, C. E., Saigal, S. D., & Knobloch-Fedders, L. M. (2010). Normal and Abnormal Personality Traits are Associated with Marital Satisfaction for both Men and Women: An actor-partner Interdependence Model Analysis. *Journal of Research in Personality*, 44(4), 466–477.
- Wells, A. (1995). Meta-Cognition and Worry: A Cognitive Model of Generalized Anxiety Disorder. *Behavioural and Cognitive Psychotherapy*, 23(3), 301–320.
- Whitton, S. W., Waldinger, R. J., Schulz, M. S., Allen, J. P., Crowell, J. A., & Hauser, S. T. (2008). Prospective Associations from Family-of-Origin Interactions to Adult Marital Interactions and Relationship Adjustment. *Journal of Family Psychology*, 22(2), 274.
- Wilhelm, K., & Parker, G. (1990). Reliability of the Parental bonding Instrument and Intimate bond Measure Scales. *Australian & New Zealand Journal of Psychiatry*, 24(2), 199–202.
- Yedirir, S., & Hamarta, E. (2015). Emotional Expression and Spousal Support as Predictors of Marital Satisfaction: The Case of Turkey. *Educational Sciences: Theory and Practice*, 15(6), 1549–1558.